

چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در فرایند رسیدگی کیفری ایران

سعید فائدی،^۱ فضل‌الله فروغی^۲

چکیده

در نظام تقنینی ایران برخلاف سایر نظام‌های حقوقی، سیاست کیفری یکپارچه‌ای در خصوص جنبه عمومی قتل عمد مشاهده نمی‌شود. آشفتگی حاصل از سیاست جنایی تقنینی و رویکردهای دوگانه آن، رویه قضایی را با چالش مواجه نموده است. حق بزه‌دیده بر تعیین کیفر در قتل عمد و غلبه جنبه خصوصی آن، جنبه عمومی را به حاشیه کشانده است، به نحوی که در تصمیمات مقام‌های تعقیب و تحقیق در دادسرا و دادگاه کیفری یک غالباً به جنبه خصوصی قتل عمد و تقاضای قصاص ولی‌دم توجه شده است و در مواردی که از حیث جنبه عمومی اقدام یا مجازاتی تعیین می‌شود، در شیوه تحقیقات جنایی، رسیدگی، صدور حکم و اصول حاکم بر آن‌ها، واجد اشکالاتی از حیث رعایت اصول دادرسی منصفانه، حقوق دفاعی متهم و حقوق جامعه است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و با تکیه بر پرونده‌های قتل عمد موجود در نظام عدالت کیفری ایران، به برشماری چالش‌های موجود در رویه قضایی مبادرت کرده است و ضمن تاکید بر لزوم سیاست‌گذاری جنایی منسجم به منظور حفظ حقوق جامعه، بر آن است که به تبیین دوگانگی نظام تقنینی و نقش آن در شکل‌گیری رویه قضایی موجود از طریق بیان جلوه‌های آن، پرداخته و راهکارهای برون‌رفت از وضعیت موجود، تا زمان اتخاذ سیاست قانونی یکپارچه، با رویکردی مبتنی بر دادرسی عادلانه ارائه نماید.

واژگان کلیدی: چالش‌های قضایی، جنبه عمومی، قتل عمد، سیاست جنایی تقنینی،

رویه قضایی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم قضایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
saeedghaedilaw@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه شیراز

foroghi@yahoo.com

درآمد

مطابق نظریه مجازات،^۱ حقوق کیفری می‌تواند و باید به عنوان ابزاری برای بیان الزام اجتماعی به‌هنگار در برابر آسیب استفاده شود. بر اساس نظریه خطاکاری بزرگ‌تر،^۲ فرض می‌شود که جرم مبتنی بر نفرت نه تنها به بزه‌دیده مستقیم آسیب می‌زند (که این اصل در تمام جرائم مشترک است)، بلکه سبب صدمات شدیدتر به هم‌گروهان بزه‌دیده و در سطح گسترده‌تر به جامعه می‌گردد. در این زمینه نظریه مجرمیت یا تقصیر،^۳ جرم‌های مبتنی بر نفرت را به دلیل انگیزه خاص، بیش‌تر قابل سرزنش می‌داند و سرانجام، براساس نظریه برابری،^۴ قانون جرم‌های مبتنی بر نفرت به عنوان وسیله‌ای که به طور عادلانه هنجارهای در نظر گرفته شده را توزیع می‌کند، می‌تواند واکنش شدیدتر نسبت به مرتکب جرم در نظر گیرد (عباچی، ۱۳۹۲: ۵۶۸). پدیده‌های ضد اجتماعی به میزان واحدی نظم اجتماعی را به مخاطره نمی‌اندازند، برخی از جرائم که توأم با خشونت و نفرت است، در تمامی جوامع به ویژه جوامعی که دارای حکومت مرکزی به عنوان عامل استقرار نظم و امنیت هستند، امری مذموم و محکوم است. در این بین، سلب حیات انسان توسط هم‌نوع به نحو عمدی، از بزرگترین چالش‌های جامعه بشری در طول تاریخ بوده است و بشر از قدیم‌الایام به انحاء گوناگون به مقابله با این جرائم طبیعی^۵ پرداخته است و تمدن بشری همواره آن را قبیح دانسته و تلاش نموده است، مسبب آن را با مجازاتی هم‌سان و در برخی از دوره‌ها، بیش از سلب حیات مواجه کند.

در حقوق اسلام، قتل عمد از گناهان کبیره محسوب می‌شود؛ به طوری که قرآن کریم در آیات مختلف این امر را مذموم و نزد خدای متعال منفور دانسته و به ابعاد

1. theory of punishment
2. greater wrongdoing thesis
3. culpability thesis
4. equality thesis

۵. برخی از فلاسفه حقوق کیفری معتقدند دست‌کم بخشی از جرائم، فی‌نفسه جرم هستند و اراده دولت صرفاً کاشف از آن‌هاست. گاروفالو از اصحاب مکتب تحقیقی ایتالیایی، در یک تقسیم‌بندی، جرائم را به جرائم طبیعی و قراردادی تقسیم کرده است. از منظر گاروفالو، جرائم طبیعی، احساسات عالیه بشری از قبیل احساس شفقت و انسان دوستی یا احساس تقوی و درست‌کاری را به طور طبیعی جریحه‌دار می‌کند. در مقابل جرائم قراردادی را جامعه (حکومت) برای حفظ منافع خود وضع نموده است و چه بسا احساسات عالیه بشری را نقض نکنند (فرح‌بخش، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

فردی، اجتماعی و فرهنگی آن پرداخته است. در آیه ۳۲ سوره مائده، سلب حیات انسان محقوق‌الدم معادل کشتن همه انسان‌ها تلقی شده است، در آیه ۱۷۹ سوره بقره، کشتن به عنوان قصاص، حیات جامعه است و در آیه ۳۳ سوره اسراء، به ولی دم سلطه و اقتدار بر جان قاتل اعطاء کرده است. در حقوق کیفری ایران، قانون‌گذار به تأسی از آموزه‌های فقهی، پاسخ کیفری به قتل نفس، با ملاحظه عمد یا غیرعمد بودن و شرایط قاتل و مقتول، حسب مورد، قصاص، دیه یا عفو تعیین شده که ویژگی مشترک غالب این پاسخ‌ها این است که شکایت، رسیدگی و صدور حکم و حتی اجرای آن در اختیار ولی دم می‌باشد و به تعبیر حقوقی واجد جنبه خصوصی است. برخلاف نصوص قانونی و مستفاد از آیات یاد شده، حقوق کیفری اسلام توجهی بیش از حق و سلطه اولیای دم به قتل عمد دارد و این آیات به وضوح اهمیت گناه قتل عمد و پیامد اجتماعی و جنبه عمومی آن را متذکر شده و قصاص قاتل را حیات جامعه می‌داند.

قانون‌گذار ایران همواره به جنبه خصوصی قتل عمد توجه بیشتری داشته است، در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، صرفاً به حق اولیای دم اشاره کرده بود و ضمن قابل‌گذشت تلقی نمودن آن، جامعه و دستگاه عدالت قضایی را فاقد نقش و مداخله می‌دانست. خلاء قانونی جنبه عمومی قتل عمد نگرانی‌هایی در مورد امکان سوءاستفاده تبهکاران به دنبال داشت چه آن‌که مرتکبان چنین جرائم سنگینی قطعاً، علاوه بر پاسخ‌گو بودن در قبال بزه‌دیدگان مستقیم، برای جامعه نیز خطرناک محسوب می‌شوند و تلقی ماهیت خصوصی صرف برای این جنایات قابل دفاع نیست؛ این در حالی بود که سابقه تقنینی پاسخ کیفری به جرم قتل در مقررات عرفی محور (قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴) همچون سایر کشورها، غلبه جنبه عمومی بر جنبه خصوصی را نشان داده و آن را غیر قابل‌گذشت تلقی کرده بود. گذشت زمان، نظام قانون‌گذاری را متوجه معایب عدم پیش‌بینی مجازات برای جنبه عمومی قتل عمد کرد و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، به بخشی از نگرانی‌ها خاتمه داد. قانون اخیر و ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵^۱ رویه قضایی را

۱. «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید».

به سمت سلیقه‌ای شدن مجازات با تعیین شروطی سوق داد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتظار جامعه حقوقی و قضات را برآورده نکرده و ضمن نسخ صریح قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، همچنان اصرار بر عدم تغییر یا اصلاح ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ دارد؛ این در حالی است که در برخی از مواد همین قانون، با احاله به تعزیرات ماده ۶۱۲، به شروط پیش‌بینی شده در این ماده اشاره‌ای نکرده است. بر این اساس، شاهد تحولات گسترده و البته به صورت تدریجی تکمیلی جنبه عمومی قتل عمد در حقوق کیفری ایران هستیم.

با ملاحظه سیاست جنایی تقنینی، رویکرد فاقد انسجام قانون‌گذار در اساس تعیین کیفر، نحوه صدور حکم و حتی اجرای آن، مشخص می‌شود و پیامد اجتناب‌ناپذیر آن، رویه قضایی موجود را رقم زده است؛ به نحوی که قضات به ویژه در دادسرا اغلب به جنبه خصوصی بزه توجه کرده و دادگاه کیفری یک، بدون صدور کیفرخواست از حیث جنبه عمومی و بدون رعایت حقوق دفاعی متهم و جامعه، مجازاتی فاقد هرگونه بازدارندگی تعیین می‌نماید.

این مقاله ضمن اشاره کوتاه به سوابق تقنینی جنبه عمومی قتل عمد، می‌کوشد، به چالش‌های رویه قضایی نسبت به جنبه عمومی قتل عمد با بررسی پرونده‌های متعدد در دادگستری پرداخته و حسب مورد، برای قائق آمدن بر چالش‌های موجود راهکارهایی ارائه نماید. بر همین مبنا نوشتار حاضر به دنبال بررسی، تحلیل و پاسخ به این پرسش اساسی است که سیاست جنایی تقنینی راجع به جنبه عمومی قتل عمد چگونه است و چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد و راهکارهای آن چیست. پژوهش پیش‌رو در سه بند سامان داده شده است، نخست به پیشینه جنبه عمومی قتل عمد در نظام تقنینی ایران پرداخته است. در بند دوم ضرورت هماهنگی سیاست جنایی تقنینی و قضایی و در بند سوم چالش‌های قضایی موجود نسبت به جنبه عمومی بزه قتل عمد در مراحل دادسرا، دادگاه و اجرای احکام کیفری مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. سیر قانون‌گذاری جنبه عمومی قتل عمد در حقوق کیفری ایران

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ تحت تاثیر حقوق عرفی، بدون استثناء و هرگونه شرطی، برای جنبه عمومی قتل مجازات تعیین کرده بود و صرفاً رضایت

اولیای دم موجبات تخفیف قاتل را فراهم می‌کرد.^۱ پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و در پی اسلامی‌سازی قوانین موجود، قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ به عنوان نخستین قانون کیفری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تصویب شد و به موجب نصوص آن مجازات قتل عمدی قصاص بود. یک سال پس از آن، ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲،^۲ تعقیب و مجازات قاتل عمدی را متوقف بر مطالبه صاحب حق کرده و در صورت عدم تقاضای ولی دم و یا عدم امکان قصاص به هر جهت، کیفر دیگری پیش‌بینی نشده بود. بی‌توجهی به جنبه عمومی قتل عمد در قوانین اخیر در حالی بود که قانون‌گذار در قتل غیرعمد ناشی از تقصیر در تصادفات رانندگی، حتی با وجود گذشت اولیای دم، قائل به جنبه عمومی و مجازات قاتل بود. بر این اساس، قوانین فوق از یک‌سو، رویکرد عدول از معیارهای متعارف قانون‌گذاری برای جنبه عمومی قتل عمد از جهت اخلاقی که در امنیت عمومی ایجاد می‌کند پیش گرفت و از سوی دیگر، به جهت پیش‌بینی جنبه عمومی برای قتل غیرعمد در تصادفات، فاقد مبانی توجیهی لازم و دارای سیاستی دوگانه بود.

با گذشت زمان و ظهور تحولات اجتماعی و مطالبه توامان جامعه حقوقی و افکار عمومی، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۰۸،^۳ اقدام به پیش‌بینی مجازات برای جنبه عمومی قتل عمد نمود، لیکن اجرای کیفر تعزیری برای قاتل عمدی را موکول به عدم شکایت اولیای دم و یا اعلام گذشت آن‌ها، در صورت اخلال در نظم جامعه یا تجری مرتکب و دیگران کرد. پیش‌بینی این شرایط در حالی بود که قبل از تصویب ماده مذکور، مواردی وجود داشت که امکان اجرای قصاص به هر جهت غیر از عدم شکایت یا اعلام گذشت ولی دم فراهم نبود و قانون‌گذار در قانون اخیر، به جنبه عمومی در این خصوص و موارد مشابه آن اشاره‌ای نکرده

۱. در ماده ۱۷۱ این قانون آمده است: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به موت مجنی علیه گردد بدون این‌که مرتکب قصد کشتن را داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد مشروط بر این‌که آلتی که استعمال شده است آلت قتاله نباشد و اگر آلت قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است».

۲. «در حقوق‌الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی او است».

۳. «هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود».

بود. از طرفی، این قانون از طریق ارائه ضابطه ذهنی به قضات در رعایت شرایط دیگر همچون اخلال در نظم جامعه یا بیم تجری، ابهاماتی را رقم زد و سرآغاز اتخاذ رویکرد سلیقه‌ای گشت. در سال ۱۳۷۵ با اصلاحاتی در بخش تعزیرات، ماده ۶۱۲ به تصویب رسید که از جهت ماهیت حکم بیان‌گر تفکر قانون‌گذار سال ۱۳۷۰ بود، ولی از حیث قلمرو شمول از ماده ۲۰۸ وسیع‌تر بود و با افزودن عبارت «یا به هر علت قصاص نشود»، دامنه شمول اجرای جنبه عمومی قتل عمد و تعزیر را به تمام مواردی که مرتکب به هر علت قصاص نشود، تسری داد؛ به گونه‌ای که به درستی می‌توان ماده ۶۱۲ را ناسخ ماده ۲۰۸ دانست (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۷۱). رویه قضایی پس از تصویب ماده ۶۱۲ به برداشت‌های مضیق از ماده فوق که صرفاً جنبه عمومی قتل عمد را ناظر به عدم امکان اجرای قصاص در موارد اثبات آن می‌دانست، خاتمه داد و به درستی با رویکرد موسع و اطلاق‌محور، عبارت یا به هر علت قصاص نشود را افزون بر موارد مستوجب قصاص که با مانع اجرایی مواجه می‌شدند، مواردی را هم که قتل شرعاً و قانوناً مستوجب قصاص نبود، واجد جنبه عمومی دانست. تفسیر منطقی قضات، سیاست جنایی تقنینی را با تحول نسبی روبه‌رو کرد و قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ در برخی مواد (۳۰۵ و ۳۱۰) همچون قتل غیر مسلمان توسط مسلمان و قتل دیوانه توسط عاقل، قاتل را مستحق تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ دانست ولی تا بدان جا پیش نرفت که نص واحدی را پیش‌بینی و ضابطه ذهنی ماده ۶۱۲ را نسخ نماید. با توجه به عدم ذکر مشابهی برای ماده ۲۰۸ در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در حال حاضر در مواردی که قصاص نفس به هر علت اجرا نشود، مجازات مذکور در ماده ۶۱۲ قابل اعمال خواهد بود. این مجازات سه تا ده سال حبس است که برای اعمال آن باید اثبات شود که اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا این که بیم آن رود که عدم مجازات جانی موجب تجری و گستاخی مرتکب یا دیگران خواهد شد. تشخیص این امر طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۴۸ مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، با مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۴: ۲۸۳). به نظر می‌رسد با توجه به برداشت موسع قضات در زمان حاکمیت ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، قانون‌گذار ۱۳۹۲ چاره کار و تمایل خود به توسعه جنبه عمومی را نشان داده، ولی به همه مواردی که قصاص مشکل اجرایی یا

تشریحی دارد تسری نداده است. به سخن دیگر، قانون‌گذار در هر مورد که قتل عمد صورت گیرد و امکان قصاص وجود نداشته باشد، جهت اعمال تعزیر به ماده ۶۱۲ ارجاع نداده است و تنها به برخی از قتل‌ها اشاره کرده که در این‌گونه موارد رعایت شرایط ذهنی ماده ۶۱۲ لازم نیست ولی در سایر موارد احراز شرایط ضرورت دارد. با این همه، برخی معتقدند با توجه به این‌که منتهی نشدن اقدام مرتکب به چنین نتایجی بعید به نظر می‌رسد، می‌توان گفت که این مجازات باید علیه همه قاتلان عمدی که قصاص نمی‌شوند اجرا شود. به همین دلیل، ذکر قیود در ماده ۶۱۲ اضافی به نظر می‌رسد؛ به ویژه آن‌که مرتکب در هر حال عمل حرامی را مرتکب شده و در نتیجه باید تعزیر شود (همان‌جا) و نظر غالب در فقه اسلامی نیز این است که امکان تعزیر همه معاصی وجود دارد (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). برخی دیگر بر این باورند که چنین نیست که در هر قتل عمدی اگر قاتل قصاص نشود، بیم تجری مرتکب یا دیگران می‌رود یا سبب اخلال در نظم، صیانت و امنیت جامعه می‌شود، مواردی یافت می‌شود به خصوص در بند ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی که قتل عمد بدون قصد صریح و در قتل‌های خانوادگی که اقدام قاتل سبب اخلال در نظم نمی‌شود یا بیم تجری نمی‌رود (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۳۶۹).^۱

۲. ضرورت هماهنگی سیاست جنایی تقنینی و قضایی در جنبه عمومی قتل

عمد

سیاست جنایی^۲ به عنوان یکی از شاخه‌های علوم جنایی، با بهره‌گیری از منابع و یافته‌های این رشته، مرکب از کلیه اقدامات سرکوب‌گرایانه و غیرسرکوب‌گرایانه با هدف مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن صورت می‌گیرد (محسنی، ۱۳۹۶: ۷۵). برخی در تعریف سیاست جنایی بیان کرده‌اند: بهترین روش‌هایی که هیأت اجتماع با توسل به آن، پاسخ‌های مختلف به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد (دل‌ماس مارتی،

۱. به جهت همین اختلافات، هیأت وزیران در تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۲۶ اقدام به تصویب لایحه اصلاحی ماده ۶۱۲ نمود که در آن به‌رغم حذف شرایط مذکور در ماده ۶۱۲، صرفاً به شاکی نداشتن یا گذشت بعد از شکایت اشاره کرده و مجدد اختلافات سابق پیرامون شمول یا عدم شمول تعزیر در تشریح را مرتفع ننموده است و حتی از شیوه نگارش ماده، غلبه تعزیر در مرحله عدم اجرای قصاص و در فرض اثبات آن به جهات پیش‌گفته قابل برداشت است. این لایحه در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۸ در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اعلام وصول گردیده است.

۱۳۸۱: ۲۳). سیاست جنایی هر کشور در سطوح مختلف تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی انعکاس می‌یابد که در این میان سطوح تقنینی و قضایی اهمیت ویژه‌ای دارد و لازم است سیاست جنایی تقنینی در نصوص خود اهداف واحدی را در موضوعات مشابه دنبال نماید تا رویه قضایی به تأسی از آن، این اهداف را پی‌گیرد. سیاست جنایی تقنینی همان تدبیر قانون‌گذار در مورد جرم و واکنش علیه آن است و سیاست جنایی قضایی، نحوه برخورد و برداشت مراجع قضایی از سیاست جنایی تقنینی است (اکبری، ۱۳۹۳: ۹۸). اکنون به اهمیت هماهنگی انواع سیاست جنایی و دوگانگی سیاست جنایی تقنینی در جنبه عمومی قتل عمد پرداخته می‌شود.

۲-۱. اهمیت هم‌سویی

اندیشمندان سیاست جنایی، انواعی برای آن قائل شده‌اند که برخی به سیاست جنایی تقنینی و قضایی (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۱۷) و برخی نیز به سیاست جنایی اجرایی و مشارکتی، افزون بر دو نوع پیش‌گفته اشاره کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۶: ۷۷). در هر حال سیاست جنایی قانونی و سیاست جنایی قضایی، مهم‌ترین انواع سیاست جنایی می‌باشند و این دو سیاست سهم عمده‌ای در ترسیم سیاست کیفری دارند. نکته مهم و اساسی در آن، هماهنگی بین این دو است. طبعاً هماهنگی هر چه بیشتر این سیاست‌ها موجب هم‌افزایی آن‌ها و در نتیجه برآیند مطلوب خواهد شد. به همین ترتیب عدم هماهنگی بین آن‌ها موجب تقابل و خنثی شدن نیروها و در نهایت، عدم موفقیت سیاست جنایی کلان در نظام عدالت کیفری می‌گردد. بررسی جلوه‌های گوناگون از سیاست جنایی تقنینی در قلمرو جنبه عمومی قتل عمد، مبین این واقعیت است که اهداف مکنون و مستتر آن، نه تنها در تعارض و تهافت با ابعاد مختلف سیاست جنایی به ویژه سیاست جنایی قضایی می‌باشد، بلکه در این نوع سیاست، اهداف متعارض دنبال می‌شود. مصداق بارز این تعارض و ناهماهنگی در قوانین کیفری بعد از انقلاب می‌باشد که در این جا به برخی از مصادیق آن توجه می‌شود.

۲-۲. دوگانگی تقنینی در اعمال جنبه عمومی قتل عمد

وضع قوانین شفاف و بدون ابهام از لوازم حکومت مطلوب و از آثار حاکمیت قانون است. فقدان معیاری مشخص، مقبول و مورد اجماع جهت ارزیابی کیفی قوانین خصوصاً قوانین کیفری در ایران، نتیجه مستقیم ابهام در جایگاه و وضعیت اصل

شفافیت در حقوق ایران است (موذن زادگان و رهدار، ۱۳۹۷: ۱۹۳). ملاحظه تحولات قانون‌گذاری و نصوص مرتبط با جنبه عمومی قتل عمد، آشکار می‌کند که قانون‌گذار با تردیدهایی در اصل تعیین کیفر و مصادیق آن در برهه‌های مختلف برای مباشر قتل عمد مواجه بوده و سیاستی یکپارچه اتخاذ ننموده است. همان‌گونه که سخن به میان آمد، در سال ۱۳۶۱ اساساً اعتقادی به جنبه عمومی نداشت و فقط به حق اولیای دم و قابل‌گذشت بودن آن اشاره کرده بود. با قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ (ماده ۶۱۲) نیز تمامی موارد قتل عمد را با تعیین شروطی مستحق مجازات ندانست. در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برخی از قتل‌ها را بدون هرگونه شرطی، شایسته کیفر تعزیری دانست که می‌توان به مواد ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۵، ۳۶۵، ۴۲۰، ۴۲۲ و ۴۲۶ ناظر بر ماده ۴۴۷^۱ اشاره کرد. در قانون اخیر، مواردی چون جرم‌انگاری قتل مهدورالدم، جرم‌انگاری قتل قاتل توسط اولیای دم بدون اذن دادگاه، قتل فرزند از سوی پدر یا جدپدری و قتل توسط فرد مست و مسلوب‌الاختیار، گونه‌هایی است که از یک سو، گویای افزایش اهمیت جنبه عمومی از سوی قانون‌گذار است و از دیگر سو، مبین ترجیح دیدگاه‌های فقهی تامین‌کننده امنیت عمومی از سوی مقنن است. اهمیت جنبه عمومی قتل عمد از حیث برداشتن شروط ماده فعلی آن، مورد توجه هیأت وزیران در لایحه اصلاحی ماده ۶۱۲ بوده است ولی با وجود حذف شروط، همچنان ابهاماتی به شرحی که در مطالب سابق ذکر شد وجود دارد و با تعیین مجازات حبس درجه چهار از حیث جنبه عمومی قتل عمدی، مواردی که قاتل علم به عدم قصاص داشته را سزاوار تعیین حداکثر مجازات حبس نموده است.^۲ با این حال لازم است مجلس شورای اسلامی اقدام به ایجاد تغییرات قابل توجه در لایحه اصلاحی نماید؛ چه آن‌که تصویب بر مبنای لایحه پیشنهادی نه تنها ابهامات را مرتفع نکرده که تغییر برجسته‌ای در مجازات ایجاد نمی‌شود.

۱. «در کلیه مواردی که در این کتاب به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع داده شده است، در خصوص قتل عمدی مطابق ماده (۶۱۲) آن قانون و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده (۶۱۴) و تبصره آن عمل می‌شود».

۲. ماده ۲۹ لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار که در کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۴۰۱/۹/۲۰ به تصویب رسید، بیان داشته است: «هرکس مرتکب قتل عمد زنی شود و به هر علت قصاص نشود چنان‌چه قتل همراه با طرح و نقشه قبلی باشد به حبس درجه سه و در غیر این صورت به حبس درجه چهار محکوم می‌شود».

قانون‌گذار نه تنها در خصوص جنبه عمومی قتل عمد؛ که در خصوص شروع به آن نیز سیاست متناسبی اتخاذ ننموده و شروع‌کننده قتل عمدی را شایسته مجازاتی بیش از مباشر آن دانسته است. توضیح آن‌که، بند الف از ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برای شروع‌کننده به جرائمی که کیفر قانونی آن‌ها سلب حیات است، حبس تعزیری درجه چهار پیش‌بینی کرده است که بر اساس ماده ۱۹ این قانون پنج تا ده سال است؛ این در حالی است که برای مباشر قتل عمد بر مبنای ماده ۶۱۲ سه تا ده سال حبس تعیین نموده است. شدید بودن مقرر ۱۲۲ با رفع برخی تردیدها در خصوص عدم تسری بند الف آن در خصوص شروع‌کننده قتل عمد، با ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ آشکار گردید و ماده ۶۱۳ قانون تعزیرات نسخ صریح شد (احمدزاده و تام، ۱۳۹۹: ۱۶۳). نکته شایان توجه آن است که در صورت تصویب لایحه اصلاحی ماده ۶۱۲ با کیفیت ارسالی به مجلس، مجازات قاتل از حیث جنبه عمومی قتل عمد با مجازات شروع‌کننده آن هر دو حبس درجه چهار است. نمونه دیگر، قتل فرزند توسط پدر می‌باشد که بر اساس ماده ۶۱۲ پدر به سه تا ده سال حبس محکوم می‌شود، حال چنان‌چه پدر شخص دیگری را اکراه به قتل فرزند خویش نماید، طبق ماده ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، به مجازات معاون قتل عمدی یعنی حبس تعزیری تا بیست و پنج سال محکوم می‌شود.^۱

سیاست جنایی تقنینی در جنبه عمومی قتل نفس نیز متناسب نمی‌باشد و قانون‌گذار بین قتل عمدی و غیرعمدی در مجازات از طرف جامعه تفاوت قائل شده است، انتظار می‌رود مجازات شخصی که با سوء نیت و به نحو برنامه‌ریزی شده‌ای اقدام به قتل شخص بی‌گناهی می‌کند، از شخصی که بدون هرگونه سبق تصمیم و نیت مجرمانه و به نحو غیرعمد مرتکب قتل دیگری می‌شود، هم‌سان نباشد و مجازات قاتل عمد به مراتب شدیدتر از قاتل غیرعمد باشد. قانون‌گذار در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱، بدون توجه به این انتظارات، نه تنها جنبه عمومی برای قتل عمد تعیین ننمود که اقدام به تعیین جنبه عمومی برای قتل غیرعمد ناشی از تقصیر در امر رانندگی کرد و در مورد اخیر حتی در صورت رضایت اولیای دم، مقصر را شایسته

۱. برخی در رفع این چالش آورده‌اند که شاید بتوان شدت کیفر قانونی را این‌گونه توجیه نمود که در این نحوه از قتل، پدر علاوه بر قتل فرزند خود، مسبب قتل اکراه شونده نیز شده‌اند (بیگی، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

کیفر تعزیری می‌دانست.

در قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، علاوه بر تعیین مجازات برای تقصیر کیفری منتهی به قتل در تصادفات، به موجب ماده ۶۱۶ تصریح شد که در مواردی که قتل غیر عمدی (شبه عمدی) به واسطه بی احتیاطی، بی مبالاتی یا فقدان مهارت و یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود، مسبب به حبس یک تا سه سال محکوم خواهد شد؛ این در حالی است که نظام تقنینی برای قتل غیر عمد با ماهیت شبه عمد (موضوع بند الف ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)^۱، در صورتی که ولی دم به قاتل اعلام رضایت کند یا دیه دریافت نماید، هیچ گونه جنبه عمومی پیش بینی نکرده است. به عبارتی، در قتل شبه عمد ناشی از تقصیر (در حکم شبه عمد) و قتل غیر عمد با ماهیت شبه عمد تفاوت قائل شده است؛ در حالی که انتظار می‌رود شخصی که عمد در فعل دارد لیکن قصد نتیجه را فاقد است، از طرف جامعه نیز پاسخگو باشد.

با توجه به آن چه ذکر شد و قبل از پرداختن به چالش‌های قضایی در خصوص جنبه عمومی قتل عمد، شایان توجه است که برخی معتقدند: جنبه عمومی جرم همیشه وجود دارد و بدون جنبه عمومی، جرم قابل تصور نیست (آخوندی، ۱۳۸۹: ۱۶۹). بر اساس دیدگاه این دسته از حقوق دانان، شرایط ماده ۶۱۲ امری زاید است و این قیود نتیجه بدیهی و ذاتی رفتار مرتکب است و هر جرمی واجد جنبه عمومی است. برخی نیز برای قتل عمد امکان عدم تحقق شرایط مندرج در ماده ۶۱۲ و در نتیجه عدم تعزیر مرتکب قائل هستند (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۳۶۹). به عقیده نگارندگان، شرایط موجود در ماده ۶۱۲، امری زائد است و بی تردید هر قتلی تبعات ماده یاد شده از جمله اخلال در نظم عمومی و بیم تجری را به دنبال دارد؛ بنابراین لازم است قانون‌گذار با نص واحد و بدون پراکندگی موجود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شرایط را حذف یا نسخ نماید، اما تا زمان اصلاح تقنینی، با توجه به این که شرایط موجود در ماده اخیر، جزئی از ارکان عنصر مادی را تشکیل می‌دهد ضرورت دارد این شرایط احراز شود و مشخص کردن رخداد بالفعل (اخلال در نظم) و یا

۱. «جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود: الف- هرگاه مرتکب نسبت به مجنی علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد نباشد...».

احتمال بالقوه (تجری مرتکب یا دیگران) با حضور به موقع مقامات قضایی در صحنه قتل و با بررسی معیارهای نوعی و شخصی، امری سهل و ساده است.

۳. جلوه‌های چالش قضایی جنبه عمومی قتل عمد

سیاست جنایی سرگردان،^۱ رویه قضایی را ناچار به اتخاذ رویکرد جدید فارغ از نصوص قانونی و شکل دهی به سیاستی جدید در موارد سکوت کرده است و رویه قضایی را واجد کارکردهای متفاوت از پیش، ساخته است. برای فهم بهتر موضوع و انسجام در بیان چالش‌ها و گونه‌های آن، لازم است چالش‌های جنبه عمومی قتل عمد در دادسرا، دادگاه و اجرای احکام کیفری از یکدیگر منفک و به ترتیب بررسی و تحلیل شود. ذکر این نکته ضروری است که برخی از چالش‌ها همه مراحل رسیدگی کیفری را در بر می‌گیرد.

۳-۱. چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در دادسرا

جرم پدیده‌ای ضد اجتماعی است و تحت هر شرایطی نظم اجتماعی از وقوع جرم لطمه می‌بیند (طهماسبی، ۱۳۹۸: ۸۷). جرم می‌تواند دو حیثیت داشته باشد، حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حقوق جامعه و حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.^۲ به موجب مواد ۱۱ و ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، تعقیب متهم و اقامه دعوای عمومی وظیفه دادستان و دادسرا است. به تصریح ماده ۲۳ نیز دادستان ریاست دادسرا را بر عهده داشته و به تعداد لازم دارای دادیار و بازپرس است. با توجه به مقام‌های اشاره شده در دادسرا، وظایف آن‌ها متفاوت و هر یک دارای شئونی است که مستفاد از قانون به شأن تعقیبی و تحقیقی قابل تقسیم است. اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق از یک سو، به عدم مداخله مقام تعقیب در وظایف تحقیقی و از سوی دیگر، به عدم دخالت مقام تحقیق در اقدامات تعقیبی اشاره دارد (قائدی، ۱۳۹۶: ۱۹). در بزه قتل عمد با توجه به صلاحیت اختصاصی

۱. تدوین یک سیاست جنایی دقیق بر سه محور هماهنگی در مطالعه، روش در تحقیق و تجربه در مسیر عمل قرار دارد و پیشنهادات مجرد بی‌توجه به محورهای یاد شده فاقد کارایی لازم و نهی از محتوای منضبط و کارساز است (نوربها، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

۲. ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد: الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی. ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین».

بازپرس، سایر مقام‌ها از جمله دادستان و دادیار امکان ورود به تحقیقات و انجام اقدام تحقیقی ندارند و تحقیق توسط بازپرس و تعقیب توسط دادستان انجام می‌شود. بر همین مبنا، در بندهای آتی مراحل تعقیب و تحقیق مجزا شده و به چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در این مراحل می‌پردازیم.

۱-۳. در مرحله تعقیب

دادستان وظیفه تعقیب دعوی عمومی در جرائم غیر قابل گذشت بر عهده دارد و شخصی که مرتکب قتل عمد شده است حتی در صورت عدم شکایت ولی دم، تحت تعقیب دادستان به عنوان مدعی‌العموم قرار می‌گیرد. این مقام در تعقیب مرتکب قتل عمد با چالش‌هایی روبه‌رو است که مهم‌ترین آن‌ها ذکر می‌شود.

الف. عدم توجه کافی دادستان

دادستان نقشی اساسی در فرآیند دادرسی کیفری ایفا می‌نماید؛ نقشی که فراتر از تعقیب پرونده است. به همین خاطر، متصف به وصف قاضی است. وظیفه اصلی مقام تعقیب، پیگیری دعوی عمومی است (گلدوست و قلی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۳۰). با این حال به جهت کثرت وظایف و اختیارات دادستان یا تاکید بیش از حد وی به جنبه خصوصی قتل عمد، امر تعقیب و پیگیری دعوی عمومی و حفظ حقوق جامعه به خوبی انجام نمی‌شود. یکی از چالش‌ها در جنبه عمومی قتل عمد، توجه بیش از حد دادستان به لزوم شکایت ولی دم مقتول و فقدان توجه کافی به جنبه عمومی قتل عمد است. اهمیت این امر زمانی برجسته می‌شود که اقدام به قتل به طرق خاصی است. به عنوان نمونه، می‌توان قتل‌های موسوم به خانوادگی برای حذف عضو دیگر خانواده را ذکر کرد به ویژه زمانی که مباشر با اعضای دیگر خانواده همکاری نموده و ارتکاب قتل با هم‌دستی معاون یا معاونین خانوادگی است. مصداق رایج آن، پدری است که از وضعیت فرزند خویش عاصی شده و با طراحی ضمن تحریک مادر خانواده، اقدام به قتل فرزند می‌کند. در این صور از قتل‌ها نه تنها معاونت اعضای خانواده به سختی قابل اثبات است؛ که وراثت مقتول که برخی از اعضای خانواده و در مواردی معاونین قتل هستند به عنوان اولیای دم شکایتی نمی‌نمایند یا در صورت شکایت، بلافاصله اعلام رضایت می‌کنند نمونه دیگر، قتل عمدی شخصی توسط برادر خویش است. مقام تعقیب در این موارد، تعقیب را آغاز می‌کند، اما این تعقیب یا با جدیت و فوریت

آغاز نمی‌شود و یا در مراحل بعدی با اهتمام لازم دنبال نمی‌شود تا مجازاتی متناسب با اخلال ایجاد شده در نظم جامعه در نظر گرفته شود. به طور مثال، دادستان حق فرجام‌خواهی از احکام دادگاه کیفری یک راجع به جنبه عمومی قتل عمد و اعمال تعزیر موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ به موجب رای وحدت رویه شماره ۶۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارد،^۱ با بررسی آراء صادر شده، اکثریت قریب به اتفاق آراء با همان کیفیت صدور بدون هرگونه فرجام‌خواهی قطعیت یافته است و حتی به علت انفعال مقام تعقیب، مرتکب با اسقاط حق فرجام‌خواهی و درخواست اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری،^۲ میزان مجازات را تا یک چهارم کاهش می‌دهد. در این راستا، در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع قتل عمد شخصی توسط برادر خویش، چنین آمده است:^۳ «در خصوص اتهام آقای ... دایر بر ایراد جرح عمدی با سلاح گرم منجر به قتل برادرش از جهت جنبه عمومی، با توجه به محتویات پرونده ... و کشف آلت جرم (سلاح کلت کمبری) و مهمات مربوطه و اظهارات و اقرار صریح و مطابق واقع متهم ... به نظر دادگاه با توجه به این‌که اقدام متهم موجبات اخلال در نظم و آسایش عمومی را فراهم و بیم تجری مرتکب و دیگران می‌رود ... بزه‌های انتسابی ... محرز و مسلم است، دادگاه با استناد به ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ ... و رعایت مواد ۳۷ و ۳۸ قانون اخیرالذکر با توجه به شرایط سنی و وضعیت خاص و گذشت اولیای دم مقتول که موجبات تخفیف را توجیه می‌نماید، حکم بر محکومیت متهم ... به تحمل هجده ماه حبس تعزیری ... از باب جنبه عمومی

۱. «تعیین کیفر در حدود مقررات ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی با احراز عمدی بودن قتل به طریق مقتضی و سایر شرایط مذکور در این ماده ملازمه داشته و رسیدگی به آن نیز براساس تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، از خصایص دادگاه کیفری استان می‌باشد و رای صادر شده از دادگاه کیفری استان نیز ظرف مهلتی که برای تجدید نظرخواهی مقرر گردیده قابل رسیدگی در دیوان عالی کشور است ...».

۲. «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.».

۳. در این پرونده به شماره ۱۴۰۱۱۲۹۲۰۰۲۲۸۸۹۷۶، ولی دم که ولی قهری فرزند مقتول نیز است، در همان مرحله اولیه تحقیق در دادرسی، اصالتاً و به ولایت از صغیر، اعلام رضایت می‌کند.

قتل عمدی و تحمل شش ماه حبس تعزیری ... و ضبط سلاح ... از حیث خرید، حمل و نگهداری سلاح و مهمات غیرمجاز صادر و اعلام می‌گردد ...»^۱

صرف نظر از این که دادگاه به رضایت ولی دم بعد از سقوط قصاص مجدداً ترتیب اثر داده و آن را موجب تخفیف قضایی دانسته است؛ حال آن که وفق تبصره دو ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی،^۲ تخفیف مجدد ممنوعیت قانونی دارد، در نهایت برای متهم هجده ماه حبس تعزیری تعیین کرده است. دادنامه مذکور ابلاغ و دادستان از رای صادر شده به جهت عدم تناسب مجازات با بزه قتل عمد با کیفیت ارتكابی یا مخالفت آن با قانون به جهت تخفیف مجدد، فرجام‌خواهی نکرده است و محکوم‌علیه نیز از فرصت پیش آمده بهره برده و تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری با اسقاط حق فرجام‌خواهی کرده است و دادگاه مجدد ضمن تشکیل جلسه، دو ماه از کیفر هجده ماه حبس محکوم‌علیه را کسر نموده است.

بی‌تردید، دادنامه صادر شده نخستین بازدارندگی لازم ندارد و ضرورت داشت دادستان در جهت حمایت از حقوق جامعه، حداقل به منظور جلوگیری از اعمال ماده ۴۴۲ نسبت به جنبه عمومی فرجام‌خواهی می‌کرد؛ افزون بر این، به جهت این که دادگاه رضایت اولیای دم را بعد از سقوط قصاص موجب تخفیف مجدد دانسته و اشاره به شرط سنی و وضعیت خاص به نحو کلی شده است و از طرفی دادگاه ارتكاب قتل را مخل امنیت عمومی و بیم تجری تلقی کرده، خلاف قانون می‌باشد و در راستای بند پ ماده ۴۳۳^۳ و بند الف ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری امکان فرجام‌خواهی و نقض دادنامه توصیف شده در دیوان عالی کشور وجود داشته است. در چنین وضعیتی محکوم‌علیه به طور قطع درخواست اعمال مواد ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری راجع به آزادی مشروط و نظارت تحت تدابیر الکترونیکی نیز می‌کند.

۱. قسمتی از دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۲۳۵۱۷۸، مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۹، شعبه اول دادگاه کیفری

یک استان فارس

۲. «هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد».

۳. در بند پ ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام تعیین اشخاصی که حق تجدید نظر و فرجام دارند، چنین آمده است: «دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات».

عدم فرجام‌خواهی دادستان نسبت به دادنامه صادره از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع قتل عمدی فرزند توسط پدر،^۱ مبین این واقعیت است که دادستان به جنبه خصوصی قتل عمد توجه بیشتری دارد و جنبه عمومی در این قتل و موارد مشابه که تعداد آن رو به افزایش است، مغفول مانده است. با بررسی پرونده، در زمان قتل، مادر مقتول نظاره‌گر قتل بوده است، دادسرا او را به اتهام معاونت در قتل عمدی بازداشت می‌نماید و ایشان پس از تودیع تامین و آزادی، بلافاصله به قاتل اعلام رضایت می‌کند و در نهایت قرار منع تعقیب وی صادر می‌شود. در این دادنامه آمده است: «در خصوص اتهام آقای ... دایر بر مباشرت در قتل عمدی فرزندش با اسلحه شکاری از جهت جنبه عمومی، نگهداری یک قبضه سلاح شکاری به نحو غیرمجاز ... متهم نزد بازپرس به صراحت اعلام نموده که از دست او عاصی شده بودم خیلی فحش می‌داد آبرو برایم نگذاشته بود خودم کشتمش ... یک تیر به سینه‌اش زدم و یک تیر دیگر هم به زیر گلویش و کنار گوشش اینجاها بود ... مادر مقتول در دادگاه نیز به صراحت اعلام نمود که بر رضایت خود باقی هستم ... بزه منتسبه محرز و مسلم است و دادگاه به استناد مواد ... و بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اصل قتل عمد محرز و مسلم می‌باشد ... و چون اقدام متهم موجب اخلال در امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگران گردیده است، دادگاه با استناد به ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ متهم را به تحمل سه سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم می‌نماید ...».

با مطالعه پرونده مذکور، ارتکاب قتل در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۸ بوده و متهم توسط دادگاه در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۹ (قبل از صدور رای) و در حالی که تقریباً سه ماه از بازداشت وی گذشته با تودیع وثیقه آزاد گردیده است. پس از صدور دادنامه نخستین و ابلاغ آن، محکوم‌علیه به جهت عدم فرجام‌خواهی دادستان تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری نموده است و دادگاه نیز به موجب دادنامه دیگر، میزان یک چهارم از کیفر رای فوق را تخفیف داده است.^۲ به محض قطعیت دادنامه،

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۲۵۳۶۶۲۱۹، مورخ ۱۴۰۰/۴/۹، شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۷۴۸۷۳۰۹، مورخ ۱۴۰۰/۹/۲۳، شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس

محکوم علیه روانه زندان شده و بلافاصله در تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۱۴ اولین مرخصی به وی اعطاء شده است و بعد از مرخصی، به موجب رای دادگاه، به جهت تقاضای دادستان، قرار مراقبت الکترونیکی او به مدت حبس باقی مانده صادر شده است. در تاریخ ۱۴۰۲/۱/۲۳ توسط نگارنده ردیف اول با محکوم علیه مصاحبه شد و بیان می‌دارد: «یک بچه دیگر هم مثل قبلی که زدمش دارم، اذیت من می‌کند، خواستم او را هم بکشم که مادرش نگذاشت». بر این مبنا دادستان از جهت جنبه عمومی دفاع جامعه را به خوبی تامین ننموده و این پیام را به جامعه القاء کرده که امکان تحمل چهار ماه حبس پس از اقدام به فرزندکشی وجود دارد.^۱

از موارد مشابه، قتل‌های موسوم به ناموسی است. معمول آن قتل زوجه یا دختر خانواده توسط زوج یا اعضای دیگر خانواده است. در قتل‌های ذکر شده به جهت عدم سرزنش قاتل توسط ولی دم، اصولاً شکایتی نمی‌شود و در این موارد دادستان به جهت عدم شکایت صاحب حق یا رضایت بعدی وی، پیگیری لازم نمی‌کند.^۲

ناگفته نماند گاهی نصوص قانونی نیز وظیفه دادستان در حمایت از حقوق جامعه و جنبه عمومی را نادیده می‌گیرد و دادستان هم بر آن دامن می‌زند. آراء متعدد صادر شده از محاکم کیفری یک حداقل حبس یعنی سه سال را برای قاتل عمد تعیین نموده است و فرجام‌خواهی دادستان به جهت این‌که دیوان عالی کشور مرجع نقض یا ابرام آراء است، تاثیری در مجازات ندارد؛ زیرا بر اساس بند الف ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات تعیینی در چهارچوب قانون می‌باشد و به‌رغم اشاره به حق دادستان مبنی بر فرجام‌خواهی در موارد عدم تناسب مجازات وفق بند پ ماده ۴۳۳ این قانون، عملاً این حق به موجب بند الف سلب شده است و دادستان نیز با این استدلال اقدامی نمی‌کند. پیشنهاد می‌شود تا زمان اصلاح، در این موارد دادستان فرجام‌خواهی نموده تا اقل آن از درخواست محکوم علیه مبنی بر تسلیم به رای و تقلیل

۱. به همین دلیل است که هیأت وزیران در لایحه اصلاحی ماده ۶۱۲، مواردی که قاتل علم به عدم قصاص در ارتکاب قتل داشته را با حداکثر حبس درجه چهار قابل مجازات دانسته است.

۲. به عنوان نمونه، می‌توان به دادنامه‌های ذیل جهت مراجعه به سامانه ملی آرای قضایی اشاره کرد که همگی نیز با اسقاط حق فرجام‌خواهی توسط محکوم علیه، یک چهارم مجازات تقلیل یافته است. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۰۳۲۸۵۸ صادره از شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس، دادنامه ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۵۱۱۸۲۲۰ صادره از شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس، دادنامه ۱۴۰۱۲۳۹۰۰۰۱۵۲۷۶۹۰ صادره از شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس.

مجازات جلوگیری شود.

ب. نبود سازگار مشخص در استرداد اتباع خارجی

چالش قضایی دیگر در مرحله تعقیب، ارتکاب قتل عمد توسط مهاجران افغان، است. از یک سو، اصولاً هویت دقیق قاتل به جهت اقامت غیرمجاز و سیال بودن مشخصات او شناسایی نمی‌شود و از سوی دیگر، قاتل به محض ارتکاب قتل متواری و از طریق مبادی غیررسمی از کشور خارج می‌شود.^۱ تعقیب به جهت عدم تابعیت ایرانی طرفین و عدم شناسایی دقیق مقتول و ولی دم آن با جدیت یا فوریت انجام نمی‌شود و همین امر عدم توفیق در تعقیب و تحقیقات بعدی به دنبال دارد و جنبه عمومی قتل و تنبیه قاتل از این حیث با مشکل مواجه می‌شود. پرونده‌های بسیاری در دادسرا است که به جهت آسیب فوق‌سال‌هاست که مفتوح مانده و گاهی اولیای دم مقتول برای درخواست دیه از بیت‌المال نیز شناسایی نمی‌شوند.

از طرفی، در فرض شناسایی هویت مرتکب، مواردی است که به محض فرار، در کشور متبوع خود دستگیر شده و به‌رغم وجود توافق‌نامه استرداد بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان در سال ۱۳۸۸، به جهت تحولات سیاسی افغانستان، اقدامات از طریق پلیس بین‌الملل فراجا به دلیل عدم همکاری دولت متبوع آن‌ها فاقد نتیجه است. مصداق آن، پرونده موسوم به نظامی‌ها در شعبه ویژه قتل عمد دادسرای عمومی و انقلاب شیراز است که مرتکبان دارای تابعیت افغانستان بوده و بلافاصله پس از قتل هم‌وطن خویش متواری شده و در افغانستان دستگیر و اقدامات در راستای عودت آن‌ها بی‌حاصل بوده است؛ بدین ترتیب، در این موارد ارتکاب قتل، نظم عمومی داخلی را با اختلال مواجه نموده و متهمان متواری و در خارج از کشور می‌باشند.

ب. عدم تقاضای تشدید قرار تأمین کیفری از طرف دادستان

نمونه دیگر از چالش‌های مرحله تعقیب، عدم تقاضای تشدید تأمین در صورت صدور قرار تأمین نامتناسب برای متهم قتل عمد است؛ توضیح آن‌که، چنان‌چه به هر

۱. ارتکاب برخی از قتل‌ها توسط اتباع افغان علیه هموطنان خویش، ناشی از وجود ارتباط و خصومت‌های بین آن‌ها در افغانستان است. این گونه قتل‌ها اصولاً با سبق تصمیم بوده و قاتل صرفاً برای ارتکاب قتل و از مبادی غیررسمی، ورود غیرمجاز به ایران دارد. شناسایی و دسترسی به مرتکب در این موارد با دشواری زیادی همراه است چه آن‌که برنامه‌ریزی سابق در نحوه و کیفیت اقدامات قبل و بعد از قتل که معمولاً با از بین بردن جسد مقتول (مانند سوزاندن یا انداختن در نقاط دورافتاده و متروک) همراه است، تلاش‌های ماموران و مقامات مربوطه را بی‌اثر می‌کند (قائدی، ۱۴۰۲: ۱۴۶).

جهت ولی دم شکایتی از مرتکب نکرده یا بلافاصله پس از قتل به وی اعلام رضایت نماید، با توجه به این که تعزیر قتل عمدی از باب جنبه عمومی، حبس درجه چهار^۱ می‌باشد، محتمل است که عقیده بازپرس و دادگاه بر این باشد که شرایط ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد و در بدو تحقیقات و یا پیش از صدور رای برای متهم قرار بازداشت موقت یا تامین متناسب صادر نکند.^۲

در این موارد، دادگاه در زمان صدور رای و در توجیه کیفر رفتار ارتكابی وفق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات، ارتكاب قتل توسط متهم را محل نظم عمومی می‌داند و بازپرس در زمان صدور قرار جلب به دادرسی، تاکید بر احراز و رخداد شرایط ماده اخیر دارد و بر همین اساس این قرار را صادر می‌نماید. این تصمیمات قضایی در حالی است که یکی از شرایط مندرج برای صدور قرار بازداشت موقت، به موجب بند پ ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اخلال در نظم عمومی به دنبال آزادی متهم پس از قتل است که به نظر می‌رسد این تصمیمات (آزادی با تامین نامتناسب از یک سو و صدور قرار جلب به دادرسی و رای دادگاه بر مبنای اخلال در نظم عمومی از سوی دیگر) به ویژه بلافاصله بعد از دستگیری متهم در لحظات اولیه قتل، با یکدیگر منافات دارد که تبعات منفی آن در مصاحبه کوتاه انجام شده از محکوم علیه در مباحث سابق ملاحظه گردید.

دادستان در چنین مواردی بایستی به موجب ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری تقاضای تشدید تامین کیفری نماید.^۳ جهت جلوگیری از این وقایع بود که قانون سابق آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بازداشت موقت الزامی را پیش‌بینی کرده بود. در لایحه اصلاحی ماده ۶۱۲ که در سال ۱۴۰۰ به تصویب هیئت وزیران رسید و تقدیم مجلس شد، به بازداشت موقت الزامی مجدداً

۱. از مواردی که امکان صدور قرار بازداشت موقت در آن جایز است، جرائم با مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر به موجب بند ب ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری است.

۲. در این راستا می‌توان به پرونده شماره ۱۰۱۴۴۹۰۰۰۱۰۱۲۹۲۰۰۰۰۱۴۰۰ که دادنامه آن به شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۲۵۳۶۲۱۹ در مباحث سابق آورده شد توجه کرد که قبل از صدور رای، متهم با تصمیم دادگاه پس از گذشت سه ماه از ارتكاب قتل ضمن تودیع تامین نامتناسب (قرار وثیقه به مبلغ پانصد میلیون تومان) قبل از صدور دادنامه آزاد شده است.

۳. «دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی تا پیش از تنظیم کیفرخواست می‌تواند تشدید یا تخفیف تامین را از بازپرس درخواست کند ... پس از تنظیم کیفرخواست نیز دادستان می‌تواند حسب مورد، از دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، درخواست تشدید یا تخفیف تامین کند ...».

توجه نموده است.

ت. فقدان تقاضای تعقیب تمامی شرکای قتل در منازعات منتهی به آن

شرکت در نزاع‌های دسته جمعی منتهی به قتل عمدی به جهت حضور شرکت‌کنندگان متعدد و ناشناس در آن، مقام تعقیب را در شناسایی متهمان و مشارکت‌کنندگان در قتل با چالش جدی مواجه می‌نماید. این امر سبب شده است که به منظور جلوگیری از اطاله تحقیقات و به دنبال فشارهای اولیای دم، اهتمام درخور جهت تعقیب دیگر متهمان از ناحیه دادستان ملاحظه نشود و تحقیقات مقدماتی نیز در خصوص هر یک از متهمان به خوبی انجام نگردد و در نهایت پرونده در دادسرا صرفاً نسبت به برخی از متهمان تشکیل و اتخاذ تصمیم گردد. در این موارد معمول است بعد از صدور کیفرخواست، دادگاه کیفری یک یا دیوان عالی کشور، مقام تعقیب را متوجه تعقیب و شناسایی دیگر متهمان نماید. مکرر مشاهده شده است که در زمان تعقیب، متهمان به خوبی شناسایی و تحت پیگرد قرار نگرفته‌اند و دادگاه و دیوان عالی کشور پرونده را واجد ایراد دانسته و به جهت نقص در تحقیقات عودت داده است و با عنایت به این‌که در زمان نقص و اعاده پرونده، مدت طولانی از تاریخ منازعه گذشته است، عملاً شناسایی سایر شرکای قتل امکان‌پذیر نمی‌باشد و بدین ترتیب علاوه بر تضییع حقوق ولی دم، جامعه نیز متضرر می‌شود و جنبه عمومی قتل نسبت به آن‌ها مغفول می‌ماند.

ث. ضرورت اشاره به جنبه عمومی قتل عمد در کیفرخواست

عدم اشاره به جنبه عمومی قتل عمد در کیفرخواست و عدم تقاضای اعمال ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در فرض گذشت بعدی ولی دم، یکی از چالش‌های قضایی در مرحله تعقیب است. اصل منع تعقیب و محاکمه مجدد اقتضای تعقیب و رسیدگی واحد دارد. منظور از دادرسی مضاعف این است که فردی برای یک اتهام دو بار مورد دادرسی و محاکمه قرار گیرد.^۱ در پرونده‌های قتل

۱. قاعده منع مجازات مضاعف که از آن به Non bis in idem تعبیر می‌شود، در اصل به لحاظ جلوگیری و تعدیل اعمال حاکمیت یک‌سویه حکومت‌ها در خصوص مجرمان وضع شده و حاصل قاعده کلی دیگری تحت عنوان منع محاکمه مجدد است که در متن بسیاری از اسناد بین‌المللی و کنوانسیون‌ها از قبیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز از آن یاد شده است. البته تفکیک چندانی نیز میان این دو قاعده، هم در اسناد بین‌المللی و هم در مقالات و کتب ملاحظه نمی‌شود. به این ترتیب، ممنوعیت مجازات مضاعف مفهومی بوده است که در قاعده کلی منع محاکمه مضاعف

عمد دادستان پس از تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی بازپرس، تنها در خصوص جنبه خصوصی کیفرخواست صادر و تقاضای قصاص متهم با توجه به مطالبه ولی دم می‌نماید.^۱

صدور کیفرخواست نسبت به جنبه خصوصی و عدم اشاره به کیفر متهم در فرض گذشت بعدی اولیای دم، رسیدگی دادگاه نسبت به جنبه عمومی را از حیث عدم رعایت تشریفات اساسی و اصول دادرسی منصفانه، همان طور که در مباحث آتی ذکر می‌شود، با چالش مواجه می‌کند و اقدام مجدد و تشکیل پرونده مجزا در این خصوص با اصل منع تعقیب و محاکمه مجدد منافات دارد. توجه نکردن به جنبه عمومی در کیفرخواست قتل عمد، رای را شایسته نقض وفق بند ب ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری در دیوان عالی کشور می‌کند، اگرچه دیوان عالی کشور تاکنون ورودی به این موضوع نداشته است و آرای در این خصوص ملاحظه نگردید.

۲-۱-۳. در مرحله تحقیق

تحقیقات مقدماتی کلیه اقدامات، وظایف و اختیاراتی است که بر اساس قانون به بازپرس سپرده شده است (یوسفی، ۱۳۹۵: ۳۳). به‌رغم تصریح ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری به انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرائم توسط بازپرس، شاهد پیش‌بینی و مداخله سایر مقامات در امر تحقیق به موجب قانون یا رویه قضایی هستیم. با این همه، ماده مذکور تحقیقات مقدماتی جرائم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری را وظیفه انحصاری بازپرس دانسته است که یکی از جرائم ذکر شده در این ماده، جرائم مستوجب کیفر سلب حیات است؛ بنابراین تحقیقات مقدماتی بزه قتل عمدی در صلاحیت بازپرس است. بازپرس در تحقیقات جنبه عمومی قتل عمد با چالش‌هایی مواجه است که به برخی از آن‌ها توجه می‌شود.

مستتر باقی مانده و یا تسامحاً به عنوان یک مفهوم واحد و متناظر و مترادف با منع محاکمه مجدد مطرح شده است (توجهی و قربانی، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

۱. می‌توان به کیفرخواست‌های شماره ۹۹۱۰۴۳۷۱۲۵۹۰۰۷۸۰، ۱۴۰۱۲۴۳۰۰۰۰۱۴۹۶۵، ۱۴۰۱۲۴۳۰۰۰۰۱۰۸۸۲، ۱۴۰۱۱۲۴۳۰۰۰۰۱۹۱۱۴۲، ۱۴۰۱۱۲۴۳۰۰۰۰۰۵۴۹۰۳، ۱۴۰۱۲۴۳۰۰۰۰۰۰۰۰ صادر شده از دادسرای عمومی و انقلاب شیراز اشاره کرد که در مراحل بعدی (دادگاه یا اجرای احکام) اولیای دم گذشت نموده‌اند و دادگاه بدون کیفرخواست و انجام تعقیب و تحقیق پیرامون جنبه عمومی قتل عمد، حکم به تعزیر وفق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات داده است.

الف. ورود مقام‌های قضایی فاقد صلاحیت به تحقیقات جنایی

مطابق اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق،^۱ به منظور تضمین و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، جلوگیری از استبداد قضایی، رعایت اصل بی‌طرفی و نهایتاً محقق شدن دادرسی منصفانه، هر یک از دو مرحله تعقیب و تحقیق، به مقامات قضایی مستقل سپرده شده است. قانون‌گذار در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری در غیر از جرائم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون و برخلاف اصل مذکور، وظیفه تحقیقات مقدماتی را بر عهده دادستان و دادیار نیز گذاشته است. با این حال در جرائم مستوجب مجازات سلب حیات، وظیفه انحصاری تحقیقات مقدماتی برعهده بازپرس یا جانشین وی (دادرس دادگاه در غیاب بازپرس یا رئیس شعبه دادگاه در حوزه قضایی بخش)^۲ است. با وجود تاکید قانونی، در حوزه‌های قضایی که با کمبود بازپرس مواجه‌اند، شاهد ورود دادستان یا دادیار تحقیق به امر تحقیقات نسبت به قتل عمد با وجود حضور دادرس دادگاه هستیم. این امر در بسیاری از حوزه‌های قضایی کشور امری رایج است؛ چه آن‌که این حوزه‌ها یا فاقد منصب بازپرسی هستند و یا این‌که فقط دارای یک بازپرس می‌باشند که به جهتی در دادرس حضور ندارد. در این حوزه‌ها، به‌رغم پیش‌بینی تبصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری و تعیین جانشین بازپرس (دادرس دادگاه)، در عمل دادستان یا دادیار تحقیق حداقل در ساعات غیراداری و در مراحل اولیه تحقیقات به ویژه صحنه قتل، وظایف تحقیقی را بر دوش دارند. گاهی مشاهده می‌شود که امر تحقیقات توسط این مقامات انجام می‌شود ولی امضاء ذیل صورت‌جلسه یا قرار تامین کیفری در راستای اعتباربخشی به تحقیقات، توسط بازپرس در زمان حضور درج می‌شود.

ورود دادستان یا دادیار تحقیق به تحقیقات مقدماتی جنبه عمومی قتل عمد در فرض عدم شکایت شاکی در مراحل اولیه یا گذشت وی در طول تحقیقات، با این تلقی که مجازات تعزیری درجه چهار نسبت به جنبه عمومی قتل عمد پیش‌بینی شده است، در سال‌های اولیه بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۴، به امری متداول تبدیل گشته بود که بعدها توسط دادگاه کیفری یک و یا دیوان

1. The principle of separation between prosecution and investigation

۲. بنگرید به تبصره ماده ۹۲ و ماده ۳۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری

عالی کشور، رویه‌سازی شده و تحقیقات را صرفاً در صلاحیت انحصاری بازپرس و تحقیقات انجام شده توسط دادستان و دادیار را خلاف نصوص قانونی دانست. انجام تحقیق توسط دادستان و تجمیع اختیارات تعقیبی و تحقیقی، به جهت این که دادستان طرف دعوی عمومی است، خلاف دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم به ویژه در قتل عمد حتی در صورت رضایت شاکی خصوصی است.

توجهات مختلفی نسبت به مداخله دادستان یا دادیار در جنبه عمومی قتل عمد است که می‌توان به موارد ذیل اشاره و در جهت رد آن استدلال متقابل ارائه نمود: نخست، جنبه عمومی قتل عمد واجد حبس تعزیری درجه چهار است، بر این اساس با توسل به ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری و عدم تصریح به جرائم با مجازات تعزیری درجه چهار، امکان ورود این مقامات به فرایند تحقیق وجود دارد؛ در حالی که به عقیده نگارندگان کیفر سلب حیات مندرج بند الف ماده ۳۰۲ به عنوان مجازات اصلی و ابتدایی در غالب موارد، معیار تعیین صلاحیت برای ورود مقامات تحقیق است نه تعیین تعزیر به عنوان مجازات غیرابتدایی و فرعی.

دوم، عدم همکاری دادرس یا دادرسان دادگاه به جهت تراکم پرونده‌ها با تلقی و توجه‌نمایی وفق ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۱ در حالی که اقدامات مذکور در ماده ۷۷ ماهیتاً تأمینی است نه تحقیقی؛ بنابراین اقدامات دادستان و دادیار جانشین وی متضمن اختیار انجام تحقیقات، از جمله بازجویی از متهم نیست (خالقی، ۱۳۹۳: ۷۹).

سوم، ورود و مداخله در این موارد در جهت همکاری و نظارت بر امر تحقیقات در راستای ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ توسط دادستان یا دادیار در غیاب او است. این استدلال نیز مخدوش است؛ چه آن‌که حتی در صورت حضور و داشتن قیمومت دادستان در امر نظارت و ارائه تعلیمات، این امر نافی حضور بازپرس و وظایف تحقیقی او نیست.

۱. «در صورت مشهود بودن جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون، تا پیش از حضور و مداخله بازپرس، دادستان برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم اقدامات لازم را به عمل می‌آورد».

۲. «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد».

ب. فقدان فوریت در تحقیقات مقدماتی

اصول مختلفی تحت عنوان اصول دادرسی عادلانه بر فرایند رسیدگی کیفری حاکم است که نقش مهمی در حفظ حقوق و آزادی‌های افراد و نظم عمومی جامعه دارند، یکی از مهم‌ترین این اصول که در اعلامیه‌ها و اسناد متعدد بین‌المللی و ملی به رسمیت شناخته شده، اصل سرعت می‌باشد و بدین معناست که به یک دعوی در کوتاه‌ترین زمان با دقت، رعایت اصول، حفظ حقوق اساسی متهم و بزه‌دیده و نظم عمومی، رسیدگی شود. تسریع در دادرسی علاوه بر پیشگیری از جرم و تحقق دادرسی عادلانه، مصالح متهم، بزه‌دیده و جامعه را دربردارد و همین مزایا باعث جایگاه ویژه این اصل در بین سایر اصول شده است (اسدی‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۳۱). رعایت فوریت و تسریع در تحقیقات مقدماتی جرائم خشونت‌بار به ویژه قتل دارای اهمیت ویژه‌ای است و چنان‌چه بازپرس با تاخیر تحقیقات مقدماتی را آغاز نماید و یا ادامه تحقیقات با فوریت دنبال نشود، آثار منفی فراوانی متوجه جامعه می‌گردد. یکی از علل اصلی پرونده‌های مسن موجود در شعب ویژه قتل عمدی دادسرا، عدم تسریع در فرایند تحقیقات جنایی است.

به مواردی از موضوعات رایج که عدم اقدام به موقع و فقدان فوریت در شناسایی متهمان و دسترسی به آن‌ها، روند تحقیقات و حقوق جامعه نسبت به جنبه عمومی را با آسیب جدی مواجه می‌نماید، توجه می‌شود: اولیای دم به جهات مختلف در قتل‌های ناموسی و خانوادگی مداخله‌ای نمی‌نمایند و متهم نیز بلافاصله بعد از ارتکاب قتل متواری می‌شود. در این گونه قتل‌ها اشخاص حمایت‌کننده از قاتل، مساعدتی در جلب نمی‌کنند و حتی موجبات خلاصی او را فراهم می‌نمایند، در این وضعیت تاخیر در تحقیقات می‌تواند آسیب جدی به روند تحقیقات وارد نماید؛ به‌خصوص در مواردی که جسد بعد از مدت‌ها کشف می‌شود. نمونه دیگر، نوزاد رها شده توسط والدین است که تاخیر در تحقیقات می‌تواند هرگونه سرنخ در راستای شناسایی و دسترسی به متهمان که اصولاً رابطه خونی با نوزاد دارند و شکایتی نمی‌کنند را از بین ببرد و حقوق جامعه مخدوش شود. مصداق دیگر، برخی از پرونده‌ها است که بین ایراد جراحات به مقتول تا زمان فوت یا به عبارت بهتر قتل وی، وقفه‌ای است که عدم امکان شکایت توسط مضروب اولیه و مقتول بعدی و

گزارش درگیری ساده توسط مرجع انتظامی به دادستان و عدم اقدام به موقع بازپرس و تصور وی به جرح ساده، باعث امحاء ادله و عدم شناسایی یا متواری شدن مرتکب را فراهم می‌نماید. مثال دیگر، در پرونده‌هایی است که ارتکاب قتل عمد در ساعت غیراداری انجام شده و با وجود این‌که بازپرس در وقت کشیک مکلف به حضور در صحنه قتل بوده است،^۱ به وظیفه قانونی با این استدلال که جسدی در صحنه نیست و مقتول به بیمارستان منتقل شده، عمل نکرده و موجب تاخیر در دستگیری متهم شده است؛ حال آن‌که مهم‌ترین اثر حضوری فوری و به موقع بازپرسان در صحنه قتل این است که دلایل و آثار جرم به شکل واقعی مورد توجه و مشاهده او قرار می‌گیرد (عزیز محمدی، ۱۳۹۳: ۱۸). نمونه دیگر از عدم جدیت و فوریت در تحقیقات مقدماتی، نزاع‌های منتهی به قتل عمدی است که تمامی منازعه‌کنندگان به دلیل اطاله در کشف و یا دستگیری برخی متهمان، به خوبی شناسایی نشده و موجبات متواری شدن متهمان دیگر و گاهی اخلال در تحقیقات علی‌رغم شناسایی و دستگیری فراهم شده است. این وضعیت در قتل‌ها و منازعه‌کنندگان دارای تابعیت افغانستان مشکل اساسی است؛ چه آن‌که زمانی که قاتل یا عاملان نزاع افغان و دارای اقامت غیرمجاز هستند، بلافاصله بعد از ارتکاب جرم متواری می‌شوند و از مرزهای غیررسمی به افغانستان برمی‌گردند و در مواردی که مقتول و خانواده وی نیز هویت مشخصی ندارند جنبه عمومی با چالش مواجه می‌شود. وجه مشترک عموم موارد فوق که بخش زیادی از پرونده‌های مسن در شعب ویژه قتل عمدی را به خود اختصاص داده است، عدم اقدام به موقع مقام تحقیق است.

پ. بی توجهی بازپرس

مصادیق متعددی را می‌توان ذکر کرد که مقام تحقیق و به طور خاص بازپرس در پرونده‌های قتل عمد، به جنبه عمومی قتل و حقوق جامعه توجه کافی ندارد. دادستان نماینده جامعه و طرف دعوی عمومی است و بازپرس به عنوان مقام مستقل، اقدام به انجام تحقیقات می‌نماید. بازپرس در انجام تحقیقات همواره بایستی اصل بی‌طرفی را رعایت نماید و ضمن توجه به حقوق دفاعی متهم و جلوگیری از ورود

۱. ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «هنگام تحقیق محلی و معاینه محل، چنانچه بازپرس لازم بداند، شخصا حاضر می‌شود، اما در جرائم موضوع بند (الف) ماده (۳۰۲) این قانون و همچنین هنگام معاینه اجساد، مکلف است شخصا و در اسرع وقت حضور یابد».

و مداخله دادستان در امر تحقیقات، موظف نیز می‌باشد که توأمان حقوق خصوصی و حقوق عمومی را حفظ نماید و از این حیث توازنی ایجاد کند. در غیر این صورت با وجود رعایت حقوق متهم، حقوق جامعه به خوبی تأمین نمی‌گردد و این خلاف اصل بی‌طرفی بازپرس است. عدم صدور قرار بازداشت موقت یا صدور قرار تأمین نامتناسب^۱ در مواردی که ولی‌دم شکایتی نمی‌کند یا بعد از شکایت و در مراحل اولیه تحقیقات، اعلام رضایت می‌نماید، از مصادیق بی‌توجهی به جنبه عمومی است. به عبارتی، بازپرس با این استدلال که ولی‌دم شکایتی نکرده است و جنبه عمومی قتل عمدی حبس تعزیری درجه چهار است و شرایط ماده ۲۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد، در همان مراحل اولیه تحقیقات اقدام به صدور قرار تأمین نامتناسب می‌کند. این تصمیم در مواردی که آزادی متهم بلافاصله بعد از قتل، محل نظم عمومی است؛ که غالباً نیز چنین است، به جهت وجود موارد و شرایط مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مذکور، غیرقانونی است.

ت. لزوم انجام تحقیقات و اتخاذ تصمیم نهایی پیرامون جنبه عمومی قتل

عمد

رویه قضایی بر این گونه است که به محض ارجاع پرونده قتل عمد به شعبه بازپرسی، بازپرس تحقیقات را آغاز می‌نماید. سپس اولیای دم را دعوت تا مشخص نموده خواهان قصاص هستند یا خیر. اتهامی که به متهم تفهیم می‌شود اصولاً مباشرت در قتل عمدی است مگر این‌که جرائم دیگری نیز رخ داده باشد که آن جرائم نیز تفهیم می‌شود. قرار تأمین از نوع بازداشت موقت است و در پایان نیز قرار جلب به دادرسی نسبت به جنبه خصوصی اتهام قتل عمد صادر می‌شود. این رویه غالب شعب ویژه قتل عمدی در دادسرا است. چنان‌که مشاهده شد بازپرس ورودی به جنبه عمومی قتل عمد نمی‌کند.^۲

۱. مرجع تحقیق در انتخاب نوع قرار تأمین، اختیار نامحدود نداشته، ملزم به رعایت اصل تناسب تأمین است. بدین معنا که «قرار تأمین باید با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد» (ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری) در عین حال باید توجه داشت که لزوم تناسب تأمین، نه تنها در صدور آن بلکه در تداوم آن نیز باید رعایت گردد و در نتیجه قرار تأمین باید هم متناسب باشد و هم متناسب بماند (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

۲. به عنوان نمونه، می‌توان به قرارهای جلب به دادرسی به شماره ۰۰۷۷۷۶۵۴۷/۱۴۰۱۱۲۳۹۰،

عدم اشاره به جنبه عمومی قتل عمد در قرار جلب به دادرسی در حالی است که به موجب ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، شرایط موجود در ماده یادشده بایستی بررسی گردد که آیا محقق شده است یا خیر و به نظر می‌رسد بازپرس در قرار اخیر باید به تحقق یا عدم تحقق این شرایط اشاره کند؛ چه آن‌که شرایط مذکور از ارکان جنبه عمومی جرم است. بر اساس رویه موجود، بازپرس در جریان تحقیقات مقدماتی دستوراتی جهت احراز شرایط ماده مزبور صادر نمی‌کند؛ در حالی که اخذ سوابق اجتماعی، کیفری و اشتهار متهم، حضور در صحنه ارتکاب قتل و بررسی اخلال در نظم محل وقوع قتل، ملاحظه شرایط متهم، بزه دیده و وضعیت وقوع جرم، جهت احراز شرایط ماده ۶۱۲ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

همان‌گونه که سخن به میان آمد، دادستان نیز بر اساس قرار جلب به دادرسی بازپرس، نسبت به جنبه خصوصی کیفرخواست صادر نموده و با توجه به مطالبه ولی دم می‌کند و دادگاه در مواردی که به هر جهت قصاص اجرا نمی‌شود، بدون توجه به فقدان اظهار نظر در خصوص جنبه عمومی در دادسرا و بدون بررسی عینی و نقص در تحقیقات، اقدام به تعیین تعزیر با ملاک ذهنی و پرسشی مگر می‌شود مخل نظم عمومی نباشد؟ وفق ماده ۶۱۲ می‌نماید که این امر از حیث عدم رعایت تشریفات اساسی دادرسی واجد اشکال است. بدیهی است اقدام به تشکیل پرونده مجدد نیز خلاف اصل منع تعقیب و تحقیق مجدد است؛ بنابراین راهبرد آن است که تا زمان اصلاح ماده مذکور، بازپرس این شرایط را احراز و در پایان و در قرار نهایی اتخاذ تصمیم نماید تا تحقیقات و رسیدگی با چالش و ایراد عدم رعایت تشریفات اساسی و دادرسی مضاعف مواجه نشود.

در همین راستا تاکید می‌شود که ارتکاب قتل عمد بدون حصول شرایط ماده ۶۱۲ امکان‌پذیر نیست و این شرایط زاید است و همواره قرار جلب به دادرسی نسبت به جنبه عمومی صادر می‌شود. این مهم در نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۶۶۲۹ مورخ ۱۳۸۵/۹/۴ بدین نحو آمده است که: «در قتل عمدی ممکن نیست که بیم تجری منتفی باشد و عدم تعقیب قاتل موجب تجری

دیگران نشود و لذا صدور قرار منع تعقیب توجیه قانونی ندارد». نظریه از این جهت که بر تعزیر مرتکب قتل عمدی جرم تاکید دارد، اقدامی شایسته است، ولی ارائه آن به عنوان یک نظریه خلاف‌ناپذیر قابل انتقاد است. به نظر می‌رسد که اخلال در نظم و امنیت جامعه، نتیجه طبیعی قتل عمدی باشد و فلسفه جرم‌نگاری بر همین اساس بوده است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۷۸) و از مسلمات عقلی و منطقی است که هر جرمی در جامعه به وقوع می‌پیوندد به نوعی اخلال در نظم جامعه ایجاد می‌نماید (الهی‌منش و مرادی، ۱۳۹۲: ۳۷۱).

۳-۲. چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در دادگاه

دادگاه که اصولاً دادگاه کیفری یک است (در مواردی نیز دادگاه اطفال و نوجوانان است)^۱ در خصوص جنبه عمومی قتل عمد با چالش‌هایی مواجه است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲-۳. دوگانگی نظام کیفردهی

مرحله صدور حکم در فرایند دادرسی کیفری، از حیث میزان تبعیت مقام قضایی از هر یک از الگوهای کیفرگزینی، اهمیتی بنیادین در سرنوشت اصحاب پرونده و دستیابی یا عدم‌دستیابی به اهداف تعریف شده کیفر دارد. شیوه اعمال و اجرای مجازات و معیارهای تاثیرگذار در تعیین آن را باید به عنوان جزئی از پیکر مجازات در نظر گرفت. بر همین مبنا ایجاد توازن و تعادل میان مدل‌های قانونی مجازات و الگوهای قضایی تعیین آن، امری کاملاً ضروری تلقی می‌شود (مهرا، ۱۳۸۹: ۳۵۲). اعطای اختیار به دادگاه جهت تعیین کیفر از میان انتخاب‌های گوناگون کیفر، آزادی برای تعیین سیاست کیفری تلقی می‌گردد (سبزواری، ۱۳۹۱: ۵۰). از این رو، اتخاذ واکنش کیفری هدفمند و مبتنی بر اصول علمی و هم‌سو با اهداف حقوق کیفری، باعث ارتقاء کارآمدی نظام عدالت کیفری شده و نیل به اهداف تعریف شده ناشی از اعمال کیفر را به نحو عالمانه و عادلانه‌تری محقق می‌سازد (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۵۹). ملاحظه سابقه تقنینی جنبه عمومی قتل عمدی حکایت از فراز و فرودهایی در تعیین کیفر و شیوه اجرای آن دارد. به بیان دیگر، نه تنها سیاست

۱. ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «به کلیه جرائم اطفال و افراد کمتر از هجده سال تمام شمسی در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود...».

جنایی تقنینی با تزلزل در اساس تعیین یا عدم تعیین کیفر مواجه است که فاقد مولفه و معیارهایی در تعیین کیفر جنبه عمومی قتل عمد است. نتیجه بدیهی این امر، تعیین کیفر جنبه عمومی قتل عمد بر اساس متغیرهای گوناگون و شکل‌گیری رویه‌های قضایی غیر منسجم در شعب دادگاه کیفری یک است. در بندهای آتی بر اساس هر یک از انواع نظام‌های کیفردهی، رویکرد محاکم کیفری یک مورد ارزیابی واقع می‌شود.

الف. نظام کیفردهی جرم‌مدار

در این نظام کیفردهی که نظام کیفرهای معین نیز نامیده می‌شود، بر اساس اصل قدیمی تناسب جرم و مجازات، قاضی در مقام تعیین کیفر بیش از ویژگی‌های مجرم، بر نوع و شدت جرم ارتكابی تاکید دارد. در این نوع نظام، شدت مجازات تابع میزان صدمه و قابلیت سرزنش متهم است. با چنین دیدگاهی اصل فردی کردن مجازات تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. این رویکرد به خطایی که مجرم مرتکب شده است توجه دارد (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۴۷). رویه قضایی در پرونده‌های مختلف با گرایش به سمت تعیین مجازات ثابت، از نظام مذکور تبعیت می‌نماید. در یکی از دادنامه‌های صادره از شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس بر اساس مبنای جرم محوری چنین آمده است: «در خصوص اتهام آقای ... دایر بر مباشرت در قتل عمدی (پدر خویش) ... با عنایت به مفاد شکایت اولیه اولیای دم و ملاحظه اقراریه متهم ... که ابراز داشته: اتهام را قبول دارم و شب هنگام بود که من و پدرم خوابیده بودیم ... مشکلی با او نداشتم و شب‌ها با یکدیگر در یک مکان می‌خوابیدیم و شب واقعه از خواب برخاستم و یک کارد برداشتم و چندین ضربه به سینه و قلب پدرم فرود آوردم، انگیزه خاصی از این موضوع نداشتم و چند سال قبل نیز برادرم را به همین شیوه به قتل رساندم که خانواده (اولیای دم) رضایت من دادند ... علی‌هذا با عنایت به مطالب معنونه ... بزه انتسابی به متهم محرز و مسلم بوده از این‌رو مستنداً به ... و ماده ۶۱۲ قانون مجازات

۱. جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: دادنامه‌های ذیل در سامانه ملی آرای قضایی: ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۲۴۶۶۰۵۳ شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس، ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۳۸۱۸۲۶۹ شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس، ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۲۵۶۱۵۹۹ شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس، ۹۹۰۹۹۷۷۱۲۰۸۰۰۵۲۲ شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس، ۹۶۰۹۹۷۷۱۲۰۷۰۰۶۲۵ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس.

اسلامی تعزیرات ... در خصوص جنبه عمومی بزه قتل عمدی با عنایت به نوع جرم و شیوه ارتکاب آن و گستره آثار زیان‌بار آن که اعمال حداکثر مجازات تعزیری را توجیه می‌کند و بیم تجری مرتکب و سایرین حکم به محکومیت متهم به تحمل ده سال حبس تعزیری صادر و اعلام می‌نماید...»^۱.

در دادنامه دیگر صادر شده از شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس بر اساس نظام کیفری دهی جرم‌مدار مقرر شده است: «در خصوص اتهام آقای ... دایر بر مباشرت در قتل عمدی (مادرخویش) ... با این توضیح که متهم با مادر خویش در یک منزل سکنی داشته است و به جهت اعتیاد به مواد مخدر از مادر کهن سال خویش تقاضای پول به منظور خرید مواد مخدر می‌نماید که به دلیل اجتناب از دادن پول از سوی آن مرحوم متهم یک چکش از آشپزخانه برداشته و دو ضربه به ناحیه سر وی وارد می‌آورد ... علی‌هذا با عنایت به مطالب معنونه ... مستنداً به ... و ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات حکم به محکومیت متهم به پرداخت نصف دیه کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم ... و تحمل ده سال حبس تعزیری از باب جنبه عمومی بزه قتل عمدی صادر و اعلام می‌نماید...»^۲.

ب. نظام کیفردهی مجرم‌مدار

در این نظام کیفردهی، در مقام کیفرگزینی به شخصیت متهم به عنوان عامل و متغیر تاثیرگذار بر نوع و میزان کیفر توجه می‌شود. در این نظام که به نظام کیفرهای نامعین یا غیرثابت^۳ یا کیفردهی مبتنی بر واقعیت مجرمانه^۴ نیز شهرت یافته است، دادگاه به تشخیص خود و بر اساس شخصیت و ویژگی‌های متهم و با اختیارات قضایی گسترده (البته در محدوده حداقل و حداکثر قانونی) نسبت به تعیین کیفر اقدام می‌نماید (محسنی و رحیمیان، ۱۳۹۸: ۶۱). در واقع، به جای اصل تناسب جرم و مجازات از اصل تناسب مجازات با مجرم بهره گرفته می‌شود. دادگاه کیفری یک در برخی از پرونده‌ها با رویکرد مجرم‌مدار اقدام به تعیین مجازات خفیف برای جنبه

۱. دادنامه شماره ۱۵۲۷۶۹۰۰۱۰۱۲۳۹۰۰۰۱۴۰۰/۳/۳، مورخ ۱۴۰۰/۳/۳، شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس

۲. دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۱۲۰۶۰۰۵۰۵، مورخ ۱۳۹۸/۹/۶، شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس

3. Indeterminate sentencing

4. Real offence sentencing

عمومی قتل عمدی می‌نماید.^۱

در یکی از دادنامه‌های صادر شده از شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس بر اساس مبنای مجرم‌محوری چنین آمده است:^۲ «در خصوص اتهام آقای... دایر بر قتل عمدی... متهم پس از دستگیری نزد ماموران بیان داشته است: با هم درگیر شدیم با بیل که در دست داشتم چند ضربه به کمر و پا و سر او زدم که متوجه شدم از سرش خون می‌آید و او به زمین افتاد من او را کشیدم و به داخل بردم و به... زنگ زدم آمد و انداختیم داخل صندوق آوردیم پارک آزادی انداختیمش پایین... در مورد جنبه عمومی جرم قتل عمد با عنایت به ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات و به لحاظ صیانت و امنیت جامعه و بیم تجری مرتکب و دیگران متهم را به تحمل سه سال حبس تعزیری... محکوم می‌نمایم...»^۳.

با توجه به دادنامه‌های ذکر شده، محاکم کیفری یک در کیفرگزینی جنبه عمومی قتل عمد، تابع نظام کیفردهی واحدی نمی‌باشند و هر یک از شعب بسته به نوع و کیفیت قتل ارتكابی با تغییر موضع و نوع نظام کیفردهی، مواجه می‌شوند و حتی یک شعبه سیاست کیفرگزینی یکپارچه‌ای اتخاذ نمی‌نمایند. به‌رغم این که در توجیه آراء محتمل است گفته شود، بسته به نوع پرونده و انگیزه قاتل و سایر کیفیات، نوع نظام کیفردهی متفاوت شده است، نگارندگان با مراجعه به پرونده‌هایی که منتهی به دادنامه‌های اشاره شده در متن و پانویس شده است، با تفاوت در کیفیات پیش‌گفته، مواجه نگردیدند و حتی در مواردی با انگیزه و نوع اقدام مشترک مرتکبان، سیاستی

۱. به عنوان نمونه، دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۲۳۵۱۷۸، مورخ ۱۴۰۱/۹/۲۹، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع قتل عمدی برادر توسط برادر دیگر و دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۲۵۳۶۶۲۱۹، مورخ ۱۴۰۰/۴/۹، شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس با موضوع قتل عمدی فرزند توسط پدر خویش، که در مطالب پیش‌گفته آمده است، بر مبنای مجرم‌محوری صادر شده است.

۲. جهت مطالعه بیشتر به دادنامه‌های زیر در سامانه ملی آرای قضایی توجه کرد: ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۰۳۲۸۵۸ شعبه سوم دادگاه کیفری یک استان فارس، ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۵۱۱۸۲۲۰ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان فارس.

۳. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۳۶۹۰۱۴۴، مورخ ۱۴۰۱/۵/۶، شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان فارس. پس از صدور دادنامه مذکور، با اسقاط حق فرجام‌خواهی محکوم‌علیه، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۴۶۵۰۸۷۱، مورخ ۱۴۰۱/۶/۶ همین دادگاه، دو ماه از حبس تعیینی تقلیل یافته است.

متعارض ملاحظه شد.^۱

به دنبال تالی فاسد تاکید بیش از حد بر هر یک از نظام‌های مذکور و یا به‌کارگیری ناصحیح آن‌ها در پرونده‌های با کیفیت مشابه، نظام کیفری رهنمودمدار^۲ پیشنهاد شده است.^۳ هدف از رهنمودهای تعیین مجازات، تهیه سازکاری است که بر مبنای آن استانداردهای معقول و متناسبی را برای تعیین مجازات تعریف کرده و با هدف جلوگیری از تشتت در رویه‌های تعیین کیفر، تناسب کیفر را با شدت بزه ارتكابی و میزان سابقه مرتکب بزه تضمین می‌نماید (Hauhart, 2009: 534)؛ بنابراین ایجاد تناسب بین کیفر و نتیجه زیان بار ناشی از بزه، ایجاد نظام عادلانه‌تر در مقام کیفرگزینی، کاستن از شدت کیفرها، کاهش اختیارات قضایی در تعیین کیفر، حذف آزادی زود هنگام برای محکومان، از جمله اهدافی است که نظام کیفردهی رهنمودمحور آن‌ها را دنبال می‌کند (Morley, 2014: 2). تا زمان تحولات قانونی در این حوزه، هر شعبه از دادگاه کیفری یک یا محاکم کیفری یک در هر استان با حضور همه قضات آن استان با استفاده از ظرفیت پرونده شخصیت تشکیل شده به موجب ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری،^۴ می‌تواند رویه نوشته‌ای جهت تعیین مجازات

۱. به عنوان مثال می‌توان به دادنامه‌های شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۰۹۲۳۵۱۷۸ و ۱۴۰۱۲۳۹۰۰۰۲۵۳۶۶۲۱۹ (صادر شده بر اساس نظام کیفردهی مجرم‌محور) جهت تطبیق با دادنامه‌های دیگر در نظام کیفردهی جرم‌محور اشاره کرد.

2. Sentencing guidelines

۳. نخستین جرعه رهنمودهای تعیین مجازات در کتابی به عنوان «قانون بدون نظم» (Law without Order) زده شد که در سال ۱۹۷۳ توسط یک قاضی خوشنام دادگاه بخش جنوبی نیویورک به نام ماورین فرانکل نوشته شد. او پیش از آن که قاضی شود استاد دانشکده حقوق دانشگاه کلمبیا بود. وی در این کتاب مطرح کرد که در مسئله تعیین مجازات، اکثر قضات دارای احساسات دیگرآزارانه و فاقد اطلاعات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی هستند. او در تایید ادعاهای خود، مثال‌هایی را از آرای ذکر کرد که به نحو توجیه‌ناپذیری نامتجانس بودند (Rakoff, 2013: 6).

۴. کاربست این رهنمودها به این صورت است که ابتدا قانون‌گذار یک بازه مشخص (حداقل و حداکثر کیفر) را برای هر جرم در نظر می‌گیرد و آن‌گاه کمیسیون مرکب از نخبگان حقوقی و قضایی اعم از قضات، وکلا و حقوق‌دانان دانشگاهی، فروض مختلف آن جرم را در محدوده‌ای که قانون‌گذار مشخص کرده است، طبقه‌بندی می‌کنند و فاصله حداقل و حداکثر قانون را که مقنن تعیین کرده است، متناسب با این فروض مختلف به درجات خردتری تقسیم می‌کنند و در نهایت مقداری آزادی عمل نیز به قاضی داده می‌شود تا بتواند اوصاف واقعه مجرمانه خاص را در حکم خود لحاظ کند (صبوری، ۱۳۹۷: ۱۴۰).

۵. به موجب این ماده، یکی از کیفرهایی که تشکیل پرونده شخصیت در آن ضرورت دارد، حبس تعزیری درجه چهار به عنوان مجازات قانونی جنبه عمومی قتل عمد است، این پرونده که حاوی

جنبه عمومی قتل عمدی با دسته‌بندی قتل‌ها و مرتکبان با کیفیت مشابه و با تعیین محدوده خردتری از مجازات در چهارچوب قانون ایجاد نماید. نظارت دادسرا و دادگاه بر تشکیل صحیح پرونده شخصیت در واحد مددکاری اجتماعی که حاوی اطلاعات کافی از وضعیت مادی، خانوادگی، تحصیلی، اجتماعی، پزشکی و روان‌پزشکی متهم است، همراه با بهره‌گیری حداکثری از محتویات آن، تاثیر چشمگیری بر کیفرگزینی مقامات قضایی و اتخاذ نظام کیفردهی متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری متهم دارد.

۲-۳. رسیدگی بدون کیفرخواست

کیفرخواست را می‌توان ابزاری دانست که به وسیله آن، دادستان متهمان را در دادگاه کیفری مورد تعقیب قرار می‌دهد و خواستار محکومیت کیفری آنان می‌شود (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). به موجب ماده ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک فقط در صورت وجود کیفرخواست مبادرت به رسیدگی می‌نماید و امکان رسیدگی بدون کیفرخواست، جز در جرائمی که به موجب قانون تحقیقات مقدماتی آن در صلاحیت مستقیم دادگاه است میسر نمی‌باشد. با این همه، جنبه عمومی قتل عمدی به موجب رویه قضایی از این قاعده مستثنی شده است و نمی‌توان مبنای صحیحی برای آن یافت؛ توضیح آن‌که، در مواردی که اولیای دم نسبت به مرتکب شاکی و مطالبه قصاص می‌نمایند، بازپرس تنها در خصوص جنبه خصوصی قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند و دادستان نیز بر همین مبنا کیفرخواست صادر و تقاضای قصاص می‌نماید و در صورتی که ولی دم پس از صدور حکم اعلام گذشت کند، رویه قضایی به این ترتیب است که دادگاه با فرم و قالبی که از قبل تنظیم شده، اقدام به تعیین کیفر نسبت به جنبه عمومی قتل عمد وفق ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات، بدون تشکیل جلسه و رسیدگی ترافی می‌نماید. با توجه به این‌که احراز برخی از شرایط ماده مذکور ضرورت حضور متهم یا نماینده دادستان را ایجاب می‌نماید، به نظر می‌رسد اقدام فوق‌العاده دادگاه در تعیین مجازات با ملاک ذهنی از پیش تعیین شده (قتل عمد = با اخلال در نظم)، واجد ایراد از حیث عدم رعایت حقوق دفاعی

گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم و گزارش پزشکی و روان‌پزشکی است، نقش بسزایی در شناخت شخصیت مرتکب و متناسب‌سازی کیفر با وضعیت او دارد.

متهم و عدم رعایت تشریفات اساسی دادرسی به جهت عدم انجام تحقیق و اتخاذ تصمیم نهایی و صدور کیفرخواست توسط دادسرا است.

در جهت مرتفع شدن اشکال یادشده، نمی‌توان قائل به تشکیل پرونده و اقدام مجدد دادسرا شد؛ چه آن‌که این امر با اصل منع تعقیب و محاکمه مجدد در تقابل است و شایسته است که دادستان برای جنبه عمومی نیز کیفرخواست صادر نماید، تا در صورت عدم اجرا یا تشریح قصاص، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به دادستان، متهم و وکیل وی، ضمن تشکیل جلسه، حکم مقتضی صادر نماید. از طرفی، با توجه به فقدان نص صریح مبنی بر لزوم رسیدگی مجزا به تقاضای قصاص ولی دم و تعزیر ماده ۶۱۲ نسبت به جنبه عمومی قتل عمد، به عنوان راهکار پیشنهاد می‌شود که در موارد تقاضای قصاص ولی دم، دادگاه در جلسه تعیینی شرایط ماده ۶۱۲ نیز بررسی و اظهارات دادستان و دفاع متهم و وکیل وی در این خصوص اخذ و در زمان صدور حکم به قصاص، تعزیر ماده مذکور نیز تعیین تا در صورت عدم اجرای قصاص، تعزیر اجرا و از تردد بعدی پرونده بین واحد اجرا و دادگاه خودداری شود. در صورت اجرای قصاص، واحد اجرای احکام نسبت به تعزیر پیش‌بینی شده قرار موقوفی اجرا به جهت فوت محکوم‌علیه صادر می‌کند.^۱ به نظر می‌رسد تصویب ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر صدور حکم اولیه به قصاص و سپس حکم به تعزیر حسب ماده ۶۱۲ بدون سلب حق ولی دم، دلالت بر عدم اشکال شرعی نسبت به پیشنهاد اخیر است.

۳-۲-۳. عدم توجه کافی دادگاه

غلبه جنبه خصوصی قتل عمد، موجبات بی‌تفاوتی رویه قضایی به جنبه عمومی آن و حقوق جامعه را فراهم کرده است. دادسرا، دادگاه و حتی واحد اجرای احکام کیفری نیز با توجه به رویکرد قابل‌خداشه قانون‌گذار، جنبه خصوصی قتل عمدی را در اولویت قرار داده‌اند به نحوی که در صورتی که به هر جهت قصاص اجرا نشود، هر یک از نهادها رویکردی متفاوت نسبت به پرونده اتخاذ می‌نمایند. مرحله رسیدگی به جهت این‌که سرنوشت پرونده و متهم را مشخص می‌کند، حائز

۱. ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «در مواردی که مطابق مقررات، اجرای رای موقوف می‌شود، قاضی اجرای احکام کیفری قرار موقوفی اجرا صادر می‌کند».

اهمیتی بیش از سایر مراحل دادرسی است. دادگاه کیفری یک در تعیین مجازات جنبه عمومی قتل عمد، دو رویه را از حیث تشکیل یا عدم تشکیل جلسه دنبال می‌کند؛ با این شرح که، در صورتی که کیفرخواست بر اساس جنبه عمومی صادر شده باشد، با تشکیل جلسه مقدماتی و رسیدگی و با حضور متهم و نماینده دادستان، در نهایت رای صادر می‌نماید و در صورتی که بر اساس جنبه خصوصی کیفرخواست صادر شده است و در دادگاه نیز حکم قصاص متهم صادر شود، در صورت گذشت بعدی ولی دم، بدون تعیین وقت و احضار متهم، به تعیین کیفر جنبه عمومی قتل می‌پردازد. بی‌تردید، رویکرد اولیه با مبانی سازگاری دارد، اما رویه بعدی با ایرادهایی به شرح پیش‌گفته روبه‌رو است.

با بررسی رویه قضایی محاکم کیفری یک، به نظر می‌رسد زمانی که ولی دم اعلام رضایت می‌نماید، تعیین جنبه عمومی قتل، موضوعی حاشیه‌ای و کلیشه‌ای می‌شود و در خصوص تعیین مجازات، اختلافی بین قضات از حیث نظر اقل و اکثر ملاحظه نکردند و تعیین مجازات از ضابطه معین و حساب شده‌ای برخوردار نیست. در این راستا پذیرش اکثریتی درخواست‌های موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری توسط محاکم کیفری یک و اعمال تخفیف یک چهارم به‌رغم اختیار دادگاه در کاهش، نشان‌گر عدم توجه کافی به جنبه عمومی قتل است. این بی‌توجهی در زمان اعمال بدون قاعده برخی از نهادهای ارفاقی در مرحله اجرا از جمله آزادی مشروط و مراقبت الکترونیکی، برجسته می‌شود تا جایی که اساساً محکوم‌علیه در صورتی که مشمول عفو و مرخصی نگردد (که برای اکثریت نیز اعمال می‌شود)، در شدیدترین حالت، بعد از گذشت دو الی سه سال از زندان آزاد می‌شود. نتیجه بدیهی اتخاذ این رویه در یکی از دادنامه‌های اشاره شده^۱ آمده است که محکوم‌علیه دو الی سه سال بعد از قتل برادر خویش و پس از آزادی، اقدام به قتل پدر خود می‌نماید.

۳-۳. چالش‌های قضایی جنبه عمومی قتل عمد در اجرای احکام کیفری

مرحله اجرای احکام کیفری آخرین مرحله فرآیند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران است. این مرحله، ثمره فرآیند رسیدگی و برآمد همه تلاش‌های پیشین

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۱۲۳۹۰۰۰۱۵۲۷۶۹۰، مورخ ۱۴۰۰/۳/۳، شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان فارس.

مجریان قانون است. در این مرحله کنش گرانی وجود دارند که وظیفه اجرای احکام کیفری را برعهده دارند. در زمینه ساختار اجرا دو الگو وجود دارد که در ایران اجرای احکام بر عهده دادسرا و زیر مجموعه قوه قضاییه است^۱ و به موجب ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری، اجرای احکام بر عهده دادستان است. معاونت اجرای احکام کیفری، در جنبه عمومی قتل عمدی با آسیب‌هایی مواجه است که به مهم‌ترین آن‌ها توجه می‌شود.

۱-۳-۳. جنبه عمومی قتل عمد و سازکارهای ارفاقی

بند ۳ ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعلیق اجرای مجازات تعزیر بدل از قصاص نفس را ممنوع اعلام کرده است؛ با وجود این، قانون‌گذار پس از اجرای یک سوم مجازات حبس، امکان آزادی مشروط محکوم علیه قتل عمدی را به جهت عدم ایجاد ممنوعیت پذیرفته است و با این‌که در ماده ۶۲ قانون مذکور، حبس درجه چهار را مشمول نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار نداده بود، تبصره ۲ ماده ۹ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، امکان تحت نظارت قرار گرفتن حبس‌های تعزیری درجه چهار را پس از اجرای یک چهارم مجازات پیش‌بینی کرد؛ بنابراین با توجه به این‌که کیفر جنبه عمومی قتل عمد، حبس تعزیری درجه چهار است، امکان اعمال آزادی مشروط پس از اجرای یک سوم مجازات و امکان اتخاذ تدابیر الکترونیکی بعد از اجرای یک چهارم مجازات وجود دارد. صرف نظر از این‌که مشخص نیست به چه جهت قانون‌گذار در تعلیق و آزادی مشروط سیاستی دوگانه دارد، این ایراد منبث از نظام تقنینی است و نمی‌توان به عنوان چالش قضایی مطرح نمود.

آسیب قضایی در جایی است که واحد اجرای احکام بدون رعایت تشریفات و شرایط مندرج در ماده ۵۸ قانون مزبور به ویژه قیود موضوع بندهای الف و ب، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه می‌دهد و بدون رعایت شرایط تعویق مراقبتی، پرونده را جهت صدور قرار مراقبت الکترونیکی به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می‌نماید. اگرچه قانون‌گذار در بند اخیر ماده ۵۸، قاضی اجرای احکام را مکلف به احراز شرایط موضوع بندهای الف و ب نموده است، اما رویه قضایی به جهت

۱. برخی از کشورها از الگوی دیگر تبعیت می‌نمایند که در این الگو، اجرای احکام زیر مجموعه دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه مستقل اجرای احکام می‌باشد (مودن‌زادگان و جهانی، ۱۴۰۰: ۳۵).

سیاست‌های بدون ضابطه کاهش جمعیت کیفری زندان، بدون رعایت و احراز این شرایط، اقدام به ارسال پرونده به دادگاه می‌نماید. با بررسی رویه قضایی محتمل است که دادگاه به هر جهت این پیشنهاد را در نوبت‌های اولیه نپذیرد، اما واحد اجرای احکام کیفری در راستای سیاست‌نمایی اخیر، هر ماه اقدام به ارسال پرونده می‌کند تا در نهایت برای دادگاه چاره‌ای جز پذیرش درخواست به جهت تردد بیش از حد پرونده نماند. این چالش در پرونده‌های متعدد مشاهده شد. نظارت تحت تدابیر سامانه‌های الکترونیک نیز به همین کیفیت است.

۲-۳-۳. جنبه عمومی قتل عمد و اعطای مرخصی و عفو به محکوم‌علیه

تبصره ۴ ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اعطای مرخصی به محکومانى که مشمول تعلیق اجرای مجازات نمی‌باشند را منوط به تحمل یک سوم میزان مجازات کرده است. با توجه به این که تعزیر قتل عمد همان‌طور که ذکر گردید، حبس درجه چهار و مستثنی از مقررات تعلیق اجرای مجازات است، با این حال این مقررده قدرت اجرایی کافی در رویه قضایی ندارد و با متروک شدن آن مواجه هستیم، از این حیث سیاست‌های قانونی و قضایی هم‌سو نیستند و شاهد اعطای مرخصی به محکومان متعدد قتل عمد بدون رعایت نص مذکور فارغ از هر گونه ضابطه هستیم. لازم به ذکر است که اگرچه سابقاً اعطای عفو خصوصی به قاتلان عمدی نسبت به جنبه عمومی بزه آن‌ها ممنوع بود، اما در وضعیت و زمان کنونی اعطای عفو خصوصی به محکومان قتل عمد به موجب آیین‌نامه‌های متعدد، امری رایج است که جای تأمل دارد.

چالش‌های مذکور حکایت از مغفول ماندن جنبه عمومی قتل عمدی در واحد اجرای احکام کیفری و رویه قضایی ایران دارد. دادستان به عنوان نماینده جامعه مسئول تعقیب متهمانی است که جرائم آن‌ها جامعه را با اختلال حداکثری مواجه نموده است، قتل عمدی مصداق آشکار این اختلال جدی است و لازم است مقام تعقیب در سیاست‌های تعقیبی و اجرایی از رویکردهای دوگانه پرهیز نماید. روشن است که دادستان در مرحله اجرا به حقوق جامعه در جنبه عمومی قتل عمد توجه کافی ندارد و از این حیث جامعه متضرر می‌شود. در پایان بحث به عبارت یکی از قضات اجرای احکام کیفری قتل عمدی بسنده می‌شود که: «گذشت اولیای دم در مرحله اجرا، پرونده قتل عمدی را با توهین ساده برابر می‌نماید».

برآمد

۱- جهت تضمین حتمیت و قطعیت جنبه عمومی جرم قتل عمد در فرایند رسیدگی کیفری ایران، ضرورت دارد سیاست جنایی تقنینی با تحولاتی در حوزه‌های ماهوی و شکلی مواجه شود و اهداف واحد و منسجمی دنبال کند. رویکرد ضعیف و دوگانه قانونی در تعیین کیفر، نحوه رسیدگی و اجرای مجازات نسبت به جنبه عمومی قتل عمد، رویه قضایی را با چالش‌هایی مواجه کرده است. در این راستا پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در وهله اول شرایط زاید موضوع ماده ۶۱۲ را برداشته و سپس اقدام به تعیین مجازات و ارائه معیار در دسته‌های مختلف بر اساس کیفیت قتل، سوابق مرتکب، میزان اخلال در نظم عمومی و سایر اوصاف موثر با بهره‌گیری از پرونده شخصیت به منظور ایجاد رویه قضایی یکپارچه نماید. در مسائل مرتبط با آیین دادرسی کیفری جرم قتل عمد از جمله قرار بازداشت موقت الزامی، مقرراتی را وضع کند.

۲- برخی از چالش‌های جنبه عمومی قتل عمد بدون خلاء یا ایراد قانونی به جهت ناهماهنگی سیاست جنایی قضایی با سیاست جنایی تقنینی است که لازم است سیاست جنایی قضایی در دادسرا، دادگاه و اجرای احکام کیفری، رویکرد یکپارچه‌ای در حمایت از حقوق جامعه دنبال نماید. دادستان به عنوان مدعی‌العموم پرچم‌دار حمایت از حقوق جامعه در مراحل مختلف رسیدگی کیفری نسبت به جنبه عمومی قتل عمد است. مقام تحقیق و رسیدگی باید حقوق متهم و جامعه را با تکیه بر اصل بی‌طرفی رعایت نماید و ضمن ایجاد توازن، توجه داشته باشد که مرتکب قتل عمد، حق حیات انسانی را سلب نموده است. بی‌توجهی مقامات مذکور در مراحل مختلف رسیدگی نسبت به جنبه عمومی قتل عمد، جامعه را با آسیب ثانوی و تجری مواجه می‌کند و چالش‌هایی چون عدم جدیت و فوریت در تعقیب و تحقیقات مقدماتی، مداخله مقامات قضایی فاقد صلاحیت در تحقیقات جنایی، عدم تقاضای تشدید تامین و تعقیب تمامی منازعه‌کنندگان در قتل عمد، فقدان تعقیب، تحقیق، رسیدگی و صدور حکم نسبت به جنبه عمومی قتل عمد در صورت مطالبه قصاص توسط ولی‌دم، دوگانگی نظام کیفردهی و به‌کارگیری افراطی، ناموجه و زود هنگام نهادهای ارفاقی، به همراه دارد.

۳- تا تنظیم و تصویب قانون جدید که ضرورتی غیر قابل انکار است، پیشنهادهای زیر برای هر یک از مراحل قابل طرح است:

۳-۱- پیشنهاد برای مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا: مقام‌های تعقیب و تحقیق ضمن احترام به وظیفه ذاتی و شئون تعقیبی و تحقیقی یکدیگر، با جدیت و فوریت در مواردی که اولیای دم مقتول شکایتی نمی‌کنند یا اعلام رضایت دارند یا شناسایی نمی‌شوند، نسبت به شناسایی و دستگیری مرتکبان قتل عمد و منازعه‌کنندگان در آن اقدام نمایند. در وظایف و اختیارات خویش با رعایت اصل بی‌طرفی همواره حقوق جامعه را لحاظ و در موارد شکایت و تقاضای قصاص ولی دم، نسبت به احراز شرایط ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و اتخاذ تصمیم نهایی و صدور کیفرخواست نسبت به جنبه عمومی قتل عمد اقدام کنند. دادستان ضمن تعامل با نهادهای متولی و مرتبط با ساماندهی اتباع خارجی به ویژه افغان، اجرای کامل طرح سرشماری اتباع بیگانه را در حوزه خود دنبال کند و نسبت به اتباع بیگانه متواری با همکاری مقام تحقیق از طریق پلیس بین‌الملل فراجا و ایت‌ریپ اقدامات لازم در راستای استرداد آن‌ها انجام دهد. در صورت عدم شکایت ولی دم یا اعلام رضایت آن‌ها بلافاصله بعد از قتل، صدور قرار بازداشت موقت مورد نظر قرار گیرد و دادستان در مقام اعتراض نسبت به تامین غیرمتناسب و آراء غیرقانونی، درخواست تشدید تامین و فرجام‌خواهی نماید یا با اعتراض، از تخفیف مجدد مرتکب با اسقاط حق فرجام‌خواهی جلوگیری کند.

۳-۲- پیشنهاد برای مرحله رسیدگی و دادگاه: در موارد شکایت اولیای دم و تقاضای قصاص، در جلسه تعیینی و با حضور متهم و دادستان، شرایط ماده ۶۱۲ نیز بررسی شود و زمانی که حکم به قصاص صادر می‌شود، در همان دادنامه، تعزیر ماده ۶۱۲ تعیین تا در صورت عدم اجرای قصاص به هر جهت، تعزیر تعیینی بدون اطلاع و گذر پرونده از اجرای احکام به دادگاه، اجرا شود. در صورت اجرای قصاص واحد اجرا نسبت به جنبه عمومی به جهت فوت محکوم‌علیه قرار موقوفی اجرا صادر می‌نماید. در صورت عدم پذیرش پیشنهاد مزبور و اعتقاد به عدم امکان تشکیل جلسه و تعیین توأمان قصاص و تعزیر، بعد از گذشت ولی دم، نسبت به تعیین وقت رسیدگی برای بررسی جنبه عمومی قتل عمد و ارکان آن و ابلاغ آن به دادستان، متهم

و وکیل وی اقدام شود. در کیفرگزینی نسبت به جنبه عمومی قتل عمدی، سیاست روشن و یکپارچه‌ای را دنبال کند و هر شعبه یا محاکم کیفری یک با ایجاد رویه داخلی، قتل‌ها و مرتکبان با کیفیات مشابه را دسته‌بندی نموده و با بهره‌گیری از پرونده شخصیت، برای هر دسته محدوده خردتری از مجازات در چهارچوب تقنینی تعریف نماید. درخواست‌های تقلیل حبس یا اعمال آزادی مشروط و یا نظارت تحت تدابیر الکترونیکی را از حیث شرایط به دقت بررسی و با در نظر گرفتن حقوق جامعه و بیم تجری مرتکب یا دیگران اتخاذ تصمیم نماید.

۳-۳- پیشنهاد برای مرحله اجرای احکام کیفری: دادستان به عنوان رئیس اجرای احکام، از اتخاذ رویکرد دوگانه در تعقیب و اجرا نسبت به جنبه عمومی قتل عمد خودداری نماید و به حقوق جامعه در اجرای حکم توجه نماید. نهادهای ارفاقی و شمول آن نسبت به محکوم‌علیه را با بهره‌گیری از پرونده شخصیت، به دقت بررسی و در مواردی که نوع و کیفیت قتل ارتكابی و آثار زیان‌بار آن، تجری جامعه و مرتکب را در پی دارد، از پذیرش درخواست آزادی مشروط، مرخصی و سایر سازکارهای ارفاقی خودداری کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آخوندی، محمود (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، چاپ پانزدهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- * آخوندی، محمود (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد ششم، چاپ دوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- * آقایانیا، حسین (۱۳۹۳)، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ سیزدهم، تهران: میزان.
- * احمدزاده، رسول و تام، مجتبی (۱۳۹۹)، *ملاحظات دربارۀ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * اسدی‌نیا، شهناز (۱۳۹۹)، «جلوه‌های اصل سرعت در آیین دادرسی کیفری نوین ایران»، *مطالعات حقوق*، بهار، شماره ۴.
- * اکبری، عباسعلی (۱۳۹۳)، «جستاری در آسیب‌شناسی سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر»، *سلامت اجتماعی و اعتیاد*، دوره ۱، شماره ۲.
- * الهی‌منش، محمدرضا و مرادی اوجقاز، محسن (۱۳۹۲)، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ نخست، تهران: مجد.
- * بیگی، جمال (۱۳۹۹)، «ابهام‌ها و چالش‌های قانونی کیفر معاونت در قتل عمدی و تبیین راهکارهای فقهی و حقوقی»، *جستارهای فقهی و حقوقی*، سال ششم، شماره ۲۰.
- * توجهی، عبدالعلی و قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۹۹)، «ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال ۲۸، شماره ۴۵.
- * حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۴۰۱)، *جرائم علیه اشخاص (قتل)*، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * حسینی، سید محمد (۱۳۹۳)، *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- * خالقی، علی (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، چاپ سی و دوم، تهران: شهر دانش.

- * رحمدل، منصور (۱۳۸۵)، «جنبه عمومی قتل عمد»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۴.
- * رسولی، اسحاق، شهرام ابراهیمی و فضل‌الله فروغی (۱۴۰۰)، «چالش‌های قضایی و اجرایی زندان‌زدایی در سیاست جنایی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * زراعت، عباس (۱۳۹۲)، حقوق جزای اختصاصی ۱، چاپ سوم، تهران: فکرسازان.
- * سبزواری‌نژاد، حجت (۱۳۹۱)، «نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)»، پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، دوره ۱، شماره ۲.
- * صبوری‌پور، مهدی (۱۳۹۷)، «نظام‌مندسازی کیفرگزینی تعزیری در حقوق ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۸، شماره ۱.
- * طهماسبی، جواد (۱۳۹۸)، آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- * عباچی، مریم (۱۳۹۲)، جرم‌های مبتنی بر نفرت، در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * عزیزی، حسین (۱۳۹۷)، «بررسی تاثیرات حضور اتباع بیگانه در امنیت کشور با تاکید بر اتباع افغانی»، مجله جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۱، شماره ۳.
- * عزیز محمدی، نورالله (۱۳۹۳)، تحقیقات قضایی در قتل، چاپ دوم، تهران: بهنامی.
- * فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۹۲)، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه، چاپ نخست، تهران: میزان.
- * قائدی، سعید (۱۳۹۶)، حدود تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق با تاکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، شیراز: دانشگاه شیراز.
- * قائدی، سعید (۱۴۰۲)، «چالش‌های قضایی ارتکاب قتل عمد توسط اتباع افغان و راهکارهای آن»، تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۶.
- * کاتینگهام، جان (۱۳۸۴)، «فلسفه مجازات»، برگردان: محسن برهانی و ابراهیم باطنی، مجله فقه و حقوق، سال اول.
- * گلدوست جویباری، رجب و قلی پور جمنانی، فرامرز (۱۳۹۴)، «عدول از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، مجله

حقوقی دادگستری، سال ۷۹، شماره ۹۲.

* لازرژ، کریستین (۱۳۹۶)، *درآمدی بر سیاست جنایی*، برگردان؛ علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: میزان.

* یوسفی، ایمان (۱۳۹۵)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: میزان.
* محسنی، فرید (۱۳۹۶)، *جرم‌شناسی*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

* محسنی، فرید و رحیمیان، رضا (۱۳۹۸)، «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدل‌ها و معیارها (با تاکید بر رویه قضایی ایران)»، *مجله حقوقی دادگستری*، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷.

* مؤذن‌زادگان، حسنعلی و جهانی، بهزاد (۱۴۰۰)، «ساختار اجرای احکام کیفری ایران در پرتو اصل استقلال قضایی»، *مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دوره ۹، شماره ۱۸.

* مؤذن‌زادگان، حسنعلی و رهدارپور، حامد (۱۳۹۷)، «اصل شفافیت قانون و جایگاه آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر و حقوق کیفری ایران»، *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، شماره ۸۱.

* مهرا، نسرین (۱۳۹۸)، «رهنمودهای تعیین مجازات در انگلستان و ولز»، *فصل‌نامه حقوق دانشگاه تهران*، دوره ۴۰، شماره ۳.

* میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۴)، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ بیستم، تهران: میزان.
* می‌ری، دلماس مارتی (۱۳۹۸)، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: میزان.

* نوربها، رضا (۱۳۷۹)، «سیاست جنایی سرگردان»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۵.

ب. انگلیسی

* Hauhart, Robert (2009). *Sentencing Guidelines: Lessons from Pennsylvania*, Contemporary Sociology, Vol. 38, No. 6.

* Morley, Andrew (2014). *Minnesota Sentencing Guidelines Commission: An analysis of sentence fairness and prison population*,

Celebrating Scholarship & Creativity Day, Paper 5.

* Rakoff, Jed (2013). **Why the Federal Sentencing Guidelines Should Be Scrapped**, Federal Sentencing Reporter, Vol. 26, No. 1, 6-9.